

تصمیم دارد خواستار تعیین مشی مشترکی با ایالات متحده آمریکا در قبال ایران شود؛ بدین ترتیب که لندن - واشینگتن موضع خود را براساس «اصول ثابت، برقرار کنند. این اصول که ایدن در اولین روز مذاکرات در پاریس تسلیم آچسن کرده، از این قرار بود:

(۱) تعیین غرامت منصفانه از طریق توافق و یا حکمیت طرفین

(۲) تضمین پرداخت غرامت که به عقیده ایدن فقط از طریق فروش نفت بود.

(۳) رد هرگونه پیشنهادی که شرایط آن برای ایران نسبت به قراردادهای دیگر دولت‌های امتیازگیرنده نفت، بهتر و مناسب‌تر باشد. همچنین خودداری از انجام مذاکراتی که نتایج آن به زیان منافع ملت بریتانیا منتهی گردد.

آچسن از ایدن درخواست کرد که پیشنهاد مورد توافق ایالات متحده آمریکا و مصدق را به عنوان مبنایی برای شروع مذاکرات و به منظور جلوگیری از وخیم‌تر شدن اوضاع آینده ایران بپذیرد. ایدن خاطر نشان ساخت که برای او امکان ندارد بتواند مسأله اخراج انگلیس و متخصصین انگلیسی را از صحنه بهره‌برداری نفت ایران توجیه کند. وزیر خارجه بریتانیا مصدق را تهدیدی برای منافع غرب می‌دانست و به این نتیجه رسیده بود که بهترین راه، کوشش برای برکناری مصدق است. چرچیل که جریان مذاکرات را در لندن تعقیب می‌کرد، ضمن پیام خود به ایدن تأکید کرده بود که «ما باید مقاومت نشان بدهیم، حتی اگر برای مدتی هم اختلاف بین ما بیشتر شود»^(۱) ایدن نیز به آچسن گفت که این استدلال را که با رفتن مصدق کمونیست‌ها بر سرکار خواهند آمد، نمی‌پذیرد و نمی‌تواند اخراج تکنسین‌های انگلیسی و ضبط سرمایه‌گرانهایی را بدون دریافت غرامت قبول کند و افزود:

«به عقیده من عدم توافق، بهتر از یک توافق زیانبار است»^(۲)

آچسن پیشنهاد دیگر کابینه بریتانیا مبنی بر سهیم شدن کمپانی‌های نفت آمریکا با کمپانی نفت انگلیس در ایران را نپذیرفت. منظور انگلیسی‌ها از این پیشنهاد سهیم شدن آمریکایی‌ها در نفت ایران و در عوض سهیم شدن کمپانی نفت

۱- از چرچیل به ایدن، ۵ نوامبر ۱۹۵۱، 91609/371.

۲- مک‌گی، همانجا، صفحه ۱۳۷.

انگلیس و ایران در نفت عربستان سعودی بود. استدلال آچسن در ردّ پیشنهاد مزبور این بود که مداخله آمریکا در قضیه نفت ایران، در جهت تأمین منافع بازرگانی کشورش، تعبیر می‌شود.^(۱)

مک‌گی که در واشینگتن در انتظار دریافت نتیجه مذاکرات وزرای خارجه آمریکا و انگلیس بود، سرانجام کار را بدین شرح نقل کرده است:

«... سرانجام، طرفین موافقت کردند که دیگر نباید مصدق را تشویق به ادامه ماندن در آمریکا کرد. گروه ما در واشینگتن، یعنی اپل نیتز، من و چندتن دیگر، در جریان مذاکرات بودیم. روز ۸ نوامبر آچسن از محل سفارت‌نمان در پاریس، ما را از خبر ناگوار نتیجه مذاکراتش با ایذن آگه کرد. او، از خط تلفن پاریس گفت: «ایدن مایل نیست معامله کند. او از کوشش‌های ما تشکر کرد؛ ولی پیشنهادمان را نپذیرفت و تعابیلی به ادامه مذاکره ندارد. آنگاه آچسن درخواست کرد خبر شکست مذاکرات را به اطلاع مصدق برسانیم.»

پس از دریافت این پیام به دنبال سکوتی کوتاه، متوجه این حقیقت شدیم که در مذاکرات با مصدق شکست خورده‌ایم. گویی به نظر من دنیا به آخر رسیده بود، زیرا بسیار علاقه‌مند بودم به توافق برسیم و صادقانه گمان می‌کردم زمینه مساعدی برای انگلیسی‌ها فراهم ساخته‌ایم.

از مصدق درخواست دیدارش را کردم؛ همین که در هتل و شورهام، وارد اطاق او شدم گفت: آمده‌اید مرا به ایران بفرستید؟!

گفتم: آری و متأسفم که به شما بگویم که نتوانستیم اختلاف بین شما و بریتانیا را حل کنیم. این برای ما و همچنین برای شما موجب نجات نومیسد و نأسف است! لحظاتی بود که هرگز فراموش نخواهم کرد؛ مصدق آرام و بی‌آنکه واکنشی نشان دهد، گفته‌هایم را شنید...

روز ۱۳ نوامبر، وزارت خارجه طی بیانیه‌ای شکست مذاکراتمان را اعلام کرد. روز بعد مصدق طی بیاناتی در باشگاه ملی روزنامه‌نگاران، گفت: برای جلوگیری از فلج شدن اقتصاد کشورش به علت کمبود ذخایر مالی در دوازده ماه آینده، از دولت آمریکا درخواست وام کرده است. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت: دولت ایالات متحد آمریکا، درخواست نخست‌وزیر ایران را برای دریافت وام مورد مطالعه قرار خواهد داد. روز ۱۸ نوامبر مصدق واشینگتن را ترک کرد و عازم ایران گردید...^(۲)

معاون وزارت خارجه آمریکا، که حدود ۸۰ ساعت در آمریکا با مصدق

۱. از وزارت خارجه بریتانیا به ایدن، ۶ و ۷ نوامبر ۱۹۵۱، Fo 371/ 91608.

۲. مک‌گی، مذاکرات با مصدق نخست‌وزیر ایران، صفحات ۱۳۸ - ۱۳۹.

مذاکره و گفتگو کرده بود، شخصیت نخست وزیر ایران را بدین شرح توصیف کرده است:

«... خاطراتی که از مصدق دارم، از ارتباط انسانی او ناشی می شود. از ساعاتتمادی که در حضورش گذراندم، لذت بردم. مین پرسشی و شهادت او را در ایستادگی بوسر آنچه گمان می کرد برای کشورش بهترین است، ستایش کردم؛ همچنین از بی ثمر شدن تلاش هایش که شاید به علت قصور خود او بود، دچار غم و اندوه شدم. از نخستین دیدنم با وی در بیمارستان دکورنال، که غروب روز ورودش به نیویورک آغاز شد. تقریباً تمام مذاکرات ما، در حالی صورت گرفت که او در تختخوابش دراز کشیده بود و من، روی یک صندلی در کنارش نشسته بودم و سرهنگ (بعدها ژنرال) ورنون وانترز، مترجم و مذاکره کننده زیر دست که برای کمک به من تعیین شده بود، در سمت دیگر می نشست.

مصدق به دیسک کمر دچار بود و مجبور بود بیشتر اوقات را در تختخواب دراز بکشد. اغلب اوقات مصدق، و گاهی هر دوی ما، با یک شوخی از مذاکرات جدی گریز می زدیم و او، بیش از من از شدت خنده تکان می خورد و چشمانش برق می زد...»^(۱)

پیشنهاد بانک بین المللی عمران و توسعه

هنگام توقف هیأت ایرانی در آمریکا، پیشنهادات متعددی از سوی منابع مختلف برای حل قضیه نفت ایران، ارائه شد که مهمترین آنها طرح بانک بین المللی عمران و توسعه یا «بانک جهانی» بود. این سازمان متشکل از انجمن های تعاونی ۳۹ کشور و وابسته به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل است که طبق اساسنامه خود، با سرمایه و امکاناتی که در اختیار دارد، به صورت های مختلف به توسعه اقتصادی کشورها کمک می کند. با توجه به ادامه بحران نفت ایران و به خطر افتادن ثبات نفت خاورمیانه، پیدایش فکر توسل به بانک جهانی برای رفع بحران، که به احتمال زیاد به ابتکار دولت آمریکا مطرح گردید، طبیعی بود.

در اوایل نوامبر، رییس بانک جهانی، با مداخله حبیب الله امیفهانی، سفیرکبیر پاکستان در واشینگتن، توانست زمینه مذاکره با مصدق را فراهم سازد و چون مصدق اصولاً با پادرمیانی بانک مخالفت نداشت، روز ۱۰ نوامبر درآبروت گارنر، رییس بانک، به دیدن مصدق رفت و اظهار کرد چنانچه دولتین ایران و انگلستان که

عضو بانک هستند، از بانک جهانی درخواست همکاری کنند، بانک مزبور بدون ورود در ماهیت اختلاف طرفین به طرزى که مورد موافقت آنها باشد، یک ترتیب موقت برقرار می‌کند تا نفت ایران دوباره صادر شود و سپس زمینه حل نهایی فراهم گردد.

به موجب طرح بانک جهانی، یک مؤسسه عامل تحت مسؤلیت آن بانک تشکیل می‌شد که با سرمایه بانک، صنعت نفت ایران را اداره می‌کرد. بدین منظور کارشناسان انگلیسی به کار گرفته می‌شدند و نفت تولیدی به قیمت مورد رضایت طرفین به شرکت سابق فروخته می‌شد و قسمتی از درآمد فروش را برای نصفیه غرامت شرکت سابق نگاه می‌داشت.

مصدق موافقت کرد پس از تنظیم برنامه مورد نظر بانک، به شرط آنکه با قانون ملی شدن صنعت نفت ایران هماهنگی داشته باشد و ضمناً مستلزم استخدام پرسنل انگلیسی نباشد، آنرا مورد مطالعه قرار خواهد داد.^(۱)

اقدامات بانک جهانی با عزیمت «گارنر» به لندن و مسافرت او به تهران و ملاقات و مذاکره با مصدق در تاریخ ۱۰ دی، پیرامون طرح پیشنهاد بانک، تا اواخر اسفند ۱۳۳۰ به طول انجامید. سرانجام در تاریخ ۶ فروردین ۱۳۳۱ دولت ایران طی اعلامیه‌ای تصمیم خود را مبنی بر عدم قبول شرایط پیشنهادی بانک جهانی اعلام کرد و مذاکرات قطع گردید.^(۲)

علل عمده شکست مذاکرات ایران و بانک جهانی در مورد نفت، توجه شدید نخست‌وزیر ایران به «نتایج سیاسی» مذاکرات نفت بود. مصدق در توجیه علل رد پیشنهاد بانک جهانی می‌گوید:

«... بعد از ملی شدن صنعت نفت، شرکت نفت انگلیس و ایران، هرچه در تمام مملکت داشت به ملت ایران تعلق گرفت و دیگر صاحب مالی نبود که بانک بین‌المللی، دستگاه نفت را از طرف دولت به عنوان مالکیت معادن و از طرف شرکت نفت به عنوان مالکیت تأسیسات اداره کند و کارشناسان نفت تبعه انگلیس که در نتیجه خلع ید از ایران رفته بودند، برگردند و مشغول کار شوند. چون که شرط اصلی حل قضیه از طرف بانک، یکی اداره نمودن معادن نفت از طرف دولت و شرکت نفت

۱. از فراترکز به وزارت خارجه انگلیس - متن یادداشت بانک جهانی، ۱۷ نوامبر ۱۹۵۱، Fo 371/91612.
 ۲. برای بررسی متن پیشنهاد بانک جهانی و پاسخ ایران که منجر به قطع مذاکرات گردید و نیز نظریات موافقان و مخالفان، رجوع کنید به: فزاد روحانی، زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت ملی، لندن، ۱۳۶۶. صفحات ۳۱۳ - ۳۲۶؛ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، از کودتا تا انقلاب، صفحات ۲۳ - ۲۷.

هر دو بوده، و دیگری برگشت کارشناسان انگلیسی به آبادان. آیا اعضای چنین قراردادی غیر از این بود که قانون ملی شدن صنعت نفت لغو شود و بهره‌برداری از معادن کماکان در دست شرکت نفت انگلیس و ایران قرار گیرد؟^۱

مصدق قبول پیشنهاد بانک جهانی را منافی آرمان‌های ملت ایران و مغایر با قانون اجرای ملی شدن دانسته و گفته است:

«بانک بین‌المللی که کارش بهره‌برداری از معادن نفت نبوده، او می‌خواست همان وضعیت سابق را در آبادان برقرار کند و تمام فداکاری‌های ملت ایران را بی‌اثر نماید و هر دولتی هم که روی کار باشد هیچ‌کاری نتواند بکند و بعد از انقضای مدت دو سال هم، باز شرکت همان حرف‌هایی را که می‌زد، بزند. در این صورت آیا ممکن بود که دفعه دیگری صنعت نفت ملی شود و اوضاع و احوال مملکت اجازه دهد که ملت ایران از شرکت، خلع ید کند؟»^(۱)

مصدق در قاهره

روز ۲۸ آبان (۱۹ نوامبر) مصدق در بازگشت به ایران، به دعوت دولت مصر وارد قاهره شد و مدت سه روز در آن شهر توقف کرد. این ایام مصادف بود با بالاگرفتن بحران روابط سیاسی دولت مصر با انگلستان و اوج‌گیری جنبش ناسیونالیستی مردم مصر.

دولت نجاس پاشا طرح الغای پیمان سال ۱۹۳۶ مصر و انگلیس، که به موجب آن دولت انگلستان حق استفاده از پایگاه نظامی در مصر را داشت و همچنین قرارداد سال ۱۸۹۹ را، که براساس آن به دو کشور اختیار تسلط بر کشور سودان را می‌داد، به پارلمان برده بود.

هنگام ورود نخست‌وزیر ایران و همراهان به قاهره، بیش از دو میلیون نفر از آنها استقبال کردند. مصریان در خیابان‌ها، با شعارهای «زنده باد مصدق» «زنده باد رهبر مبارزه با امپریالیسم»، به پیشواز «قهرمان ناسیونالیست» آمده بودند. روزنامه الاهرام نوشت «مصدق برای کشورش پیروزی و افتخار به ارمغان آورده است. ایران

۱. خاطرات و تأملات مصدق، فصل پنجم، صفحه ۲۸۵. (برزی بررسی نظریات کارشناسان اقتصادی و نفت، رجوع کنید به تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، تألیف غلامرضا نجفی، جلد اول، بخش دوم، عین ره پیشنهاد بانک جهانی، صفحات ۲۵ - ۲۷).

و مصر وظیفه متدس آزاد ساختن خود را از قید استعمار به عهده گرفته‌اند.^(۱)

مصدق طی سه روز اقامت در قاهره، با ملک فاروق پادشاه مصر دیدار کرد؛ وزیران و سیاستمداران برجسته مصری را پذیرفت. نحاس پاشا نخست‌وزیر به افتخار او ضیافت شام ترتیب داد. مصدق عنوان دکترای افتخاری دانشگاه «فؤاده» را طی مراسم باشکوهی پذیرفت. او طی نطقی خطاب به مدیران مطبوعات گفت:

«کانال سوئز به مصر تعلق دارد. همان‌طور که آبادان متعلق به ایران است. هیچ‌کس حق ندارد به استناد قراردادهای استعماری نسبت به آنها ادعای مالکیت کند...»^(۲)

* * *

دکتر غلامحسین مصدق چگونگی استقبال مردم مصر از هیأت ایرانی را بدین شرح نقل کرده است:

«... روز ۲۸ آبان ۱۳۳۰، قبل از بازگشت به ایران، به دعوت نحاس پاشا نخست‌وزیر مصر با هواپیمای KLM عازم قاهره شدیم. پیروزی ایران در ملی کردن صنعت نفت و استخراج انگلیسی‌ها از آبادان، مردم مصر را به هیجان درآورده بود؛ ناآرامی، شورش و تیراندازی کماندوهای مصری به محل تمرکز نیروهای بریتانیا در سواحل کانال سوئز، به نحو بی‌سابقه‌ای شدت یافته بود. دولت بریتانیا برای مقابله با حوادث، نیروهای خود را تقویت کرده بود.

دولت نحاس پاشا برای فرونشاندن ناآرامی‌ها، ابطال قرارداد مصر و انگلستان را که ۱۵ سال قبل امضا شده بود، به پارلمان اعلام کرد و نمایندگان با هلهله و شادی از تصمیم دولت استقبال کردند.^(۳) دعوت نحاس پاشا از نخست‌وزیر ایران، قدامی در جلب بیشتر پشتیبانی افکار عمومی مردم مصر و کشورهای عرب خاورمیانه بود. در چنین اوضاعی روز ۲۸ آبان، هواپیمای حامل هیأت ایرانی در فرودگاه قاهره به زمین نشست. هزاران تن از مردم قاهره، برای استقبال از نخست‌وزیر ایران و همراهانش، در فرودگاه اجتماع کرده بودند و با فریاد «یحیی المصدق»، «یحیی الایران» «یحیی النحاس»، به رهبر مبارز و ضداستعمار شرق، خوش‌آمد گفتند. به محض پیاده شدن پدرم از هواپیمای مردم، هلهله گویان او را از زمین بلند کردند و در یک چشم به هم زدن، روی دست به طرف انومبیل بردند. خیرگزاریه‌ها، استقبال کنندگان از نخست‌وزیر ایران را بیش از دو میلیون نفر تخمین زده بودند.

۱. روزنامه الاهرام، ۲۰ و ۲۱ نوامبر ۱۹۵۱.

۲. روزنامه الاهرام، ۲۰ و ۲۱ نوامبر ۱۹۵۱.

۳. در سال ۱۹۲۶ دولت مصر قراردادی با بریتانیا منعقد کرد که به موجب آن نیروهای ارتش انگلیس به اشغال خاک مصر (به استثنای منطقه کانال سوئز) پایان می‌دادند. این قرارداد گام تازه‌ای در راه حصول استقلال سیاسی مصر بود، ولی مسأله تخریب کانال سوئز از نیروهای انگلیس همچنان معوق ماند، برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: جنبش‌های ملی مصر، غلامرضا نجفی، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.

در فرودگاه قاهره، چندتن از وزیران دولت مصر حضور داشتند، ولی از نحاس پاشا، نخست‌وزیر، خبری نبود. پدرم پس از اطلاع از غیبت او، رنجیده خاطر شد. ... در مسیر فرودگاه تا هتل «شپرده» مردم در طرفین خیابان‌ها ایستاده بودند و با مشاهده اتومبیل پدر و همراهان فریاد می‌کردند: «یحیی المصدق، یحیی الایران». شور و هیجان مردم به راستی تکان دهنده بود.

به محض اینکه به هتل رسیدیم، خبر دادند که نحاس پاشا برای دیدار نخست‌وزیر و خوش‌آمدگویی آمده است. پدرم که از غیبت او در فرودگاه دلخور شده بود، به بهانه خستگی و ضعف ناشی از مسافرت طولانی، به استقبال نخست‌وزیر مصر نرفت، و در اطاق خود، در حالی که دراز کشیده بود، او را پذیرفت! نحاس پاشا، به محض ورود، به سوی پدرم شتافت، دست او را بوسید و ورودش را به مصر خوش‌آمد گفت. در اینموقع فریاد رعداًسای «یحیی المصدق» ساکنین قاهره که خیابان‌های اطراف هتل را اشغال کرده بودند، پدرم و نحاس پاشا را به طرف پنجره مشرف به محوطه اطراف هتل کشانید. نخست‌وزیر مصر که به زبان فرانسوی حرف می‌زد، به پدرم گفت: این مردم برای خوش‌آمدگویی به شما اجتماع کرده‌اند؛ باید خودتان را از بالکن به جمعیت نشان دهید...

پدرم به بالکن آمد. جمعیت موج می‌زد. مردم با فریاد خروشان خود شعار می‌دادند. پدرم که به هیجان آمده بود، روبه نحاس کرد و گفت: برادر، تو یا این مردم باید انگلیسی‌ها را از کانال سوئز بیرون کنی!

سه روز اقامتشان در قاهره صرف دید و بازدید شد. مردم همچنان در اطراف هتل ما جمع می‌شدند و شعار می‌دادند. یک روز عصر پدرم به دعوت فاروق، پادشاه مصر، با تشریفات خاصی به کاخ سلطنتی رفت و با شاه چای صرف کرد. روز دیگر به دعوت طه حسین، دانشمند نامدار عرب از دانشکده حقوق بازدید به عمل آورد. رییس دانشکده طی نطقی که به زبان فرانسوی ایراد کرد، سفر نخست‌وزیر و هیأت ایرانی را خوش‌آمد گفت و از جنبش ضداستعماری مردم ایران ستایش نمود. در پایان دیپلم دکترای افتخاری دانشکده حقوق را به او هدیه کرد. پدرم نیز در میان ابراز احساسات شدید استادان و دانشجویان دانشگاه قاهره، طی بیاناتی از پذیرایی گرم دانشگاهیان و مردم مصر قدردانی کرد...^(۱)



اگر دیدار مصدق و هیأت ایرانی از مصر برای مردم آن کشور و دیگر ملل عرب و مسلمان شمال آفریقا که درگیر مبارزات ضداستعماری برای آزادی خود بودند، دلگرم‌کننده و امیدبخش بود، برای مخالفان و دشمنان نهضت ملی ایران نگران‌کننده و خشم‌آور بود. جمال امامی، نایب‌رئیس مخالفان مصدق در مجلس شورای

ملی در ۳۰ آبان، یعنی یک روز پیش از بازگشت پیروزمندانه نخست‌وزیر به تهران، او را مورد انتقاد و حمله قرار داد و گفت:

«... هر چند دولت ایران با مصر همدردی می‌کند، لیکن مصر در حقیقت با انگلستان در حال جنگ است و چون نخست‌وزیر ایران مقام رسمی و مسؤول کشور است، رفتن او به مصر ملاقات‌هایش با اونیای امور آن کشور، به شرحی که در اخبار منعکس است، در حکم این است که دولت ایران با انگلستان سرجنگ دارد...»^(۱)

روز ۱ آذر ۱۳۳۰ دکتر مصداق و هیأت همراء وی از سفر ۴۷ روزه، به تهران بازگشتند. ده‌هزار تن از مردم طبقات مختلف، در فرودگاه و خیابان‌های مسیر حرکت، از ایشان استقبال کم سابقه‌ای کردند. روزنامه‌های ملی، در مقالات خود، پیروزی نخست‌وزیر و هیأت ایرانی را مورد ستایش قرار دادند.^(۲)

سفر دکتر مصداق به آمریکا فواید بسیاری داشت؛ طرح شکایت دولت انگلستان در شورای امنیت سازمان ملل برای هیأت نمایندگی ایران فرصت مناسبی فراهم ساخت تا حقانیت ملت ایران را در مبارزه ضد استعماری به منظور استیفای حقوق خود، با ارائه اسناد و شواهد مستدل، به اطلاع جهانیان برسانند و قطعنامه بریتانیا و تبلیغات آن کشور برای محکومیت ایران را به نحو مؤثری خنثی کنند.

مصداق و همراهانش در آمریکا، ضمن تماس و آشنایی با سیاستمداران و نمایندگان شرکت‌های نفت آمریکا، از قدرت کارتل‌های نفت و نفوذ آنها در دستگاه هیأت حاکم ایالات متحد، اطلاعات سودمندی به دست آوردند. آنها متوجه شدند که کمپانی‌های بزرگ نفت برای حفظ منافع خود در برابر خواست‌های ایران ایستادگی خواهند کرد و مانع از این خواهند شد که درآمد ایران از نفت نسبت به درآمد دیگر کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه، افزایش چشمگیری داشته باشد و فرمول تنصیف عواید که آخرین توافق آنها با کشورهای مزبور بود، تغییر کند.

دکتر مصداق در مأموریت آمریکا متوجه شد که برخلاف نظریه کارشناسان ایرانی، غرب نا آن اندازه محتاج نفت ایران نیست که همه شرایط دولت ایران را در چارچوب قانون اجرای ملی شدن، بپذیرد. همچنین روشن شد شرکت‌های بزرگ نفت آمریکا، به رغم رقابت‌های تجاری، در اختلاف بین ایران و شرکت سابق، برای حفظ منافع مشترک خود، جانب ایران را نخواهند گرفت و دولت ترومن نیز در

۱. تاریخ ملی شدن صنعت نفت در ایران، صفحه ۲۷۳.

۲. کیهان، باختر امروز، اطلاعات، ۲ و ۳ آذر ۱۳۳۰.

صحنه منازعه بین کمپانی انگلیسی و ایران، از متحد مستقیم خود، بریتانیا جانبداری نخواهد کرد. بدین ترتیب، اگر مأموریت هیأت ایران به آمریکا، از لحاظ دفاع از حقوق ایران در شورای امنیت و خنثی کردن تبلیغات بریتانیا موفقیت آمیز بود، کوشش‌های هیأت در حل مسأله نفت و دریافت کمک‌های مالی و اقتصادی به نتیجه مطلوب نرسید.

امتناع ایران از پذیرش شرایط بانک جهانی با واکنش دولت آمریکا روبرو شد. روز ۲۹ اسفند (۲۰ مارس ۱۹۵۲) وزارت خارجه ایالات متحد آمریکا اعلام کرد که ایران نمی‌تواند وام ۱۲۰ میلیون دلاری را که مصدق در واشینگتن تقاضا کرده بود، دریافت کند. دوازده روز بعد (۱۲ فروردین ۱۳۳۱) آمریکا با دادن یک کمک ۱۶ میلیون دلاری به ایران موافقت کرد، ولی در اواخر اردیبهشت، هنری بابرود، که به جای مک‌گی، معاون وزیرخارجه شده بود، به دولت ایران اطلاع داد، تا زمانی که ایران از منابع خود استفاده نکرده است، آمریکا جز کمک‌های اصل ۴ کمک دیگری به ایران نخواهد کرد.^(۱)

بخش ششم - گزارش نخست وزیر به مجلس

روز سوم آذر ۱۳۳۰ مصدق گزارش مأموریت خود را در شورای امنیت سازمان ملل به اطلاع مجلس شورای ملی رسانید. نخست وزیر ابتدا از احساسات وطن پرستانه ایرانیان مقیم اسلامبول، رُم و نیز تظاهرات «شگفت انگیز» آلمانی هایی که در فرودگاه مونیخ، ساعت ها در زیر باران در انتظار هواپیمای حامل هیأت ایرانی ایستاده و برای توفیق و کامیابی ملت ایران از احساسات کردند، سپاسگزاری کرد. همچنین خاطره استقبال ایرانیان مقیم آمریکا در فرودگاه نیویورک را فراموش نشدنی توصیف کرد. آنگاه علت عدم پیشرفت مذاکرات مربوط به نفت را کارشکنی انگلستان دانست و از توطئه های بریتانیا و ایادی آنها برای سقوط دولت و روی کار آمدن دولت دیگری که نظریات آنها را تأمین کند، پرده برداشت. بخش های از سخنان نخست وزیر بدین شرح بود:

... کار هیأت نمایندگی در شورای امنیت این بود که عدم صلاحیت شورای امنیت را در رسیدگی به اختلاف بین دولت ایران و شرکت سابق نفت، که دولت انگلیس خود را به تاحق وارد آن نموده، به اثبات برساند. در این زمینه دلایل دولت ایران را در رد صلاحیت شورای امنیت به تفصیل در همان جلسه اول بیان نمودم. ضمناً از موقع استفاده کرده، سوابق کار نفت ایران و مظالم شرکت سابق و تجاوزات عمال آن شرکت در مداخله به امور داخلی ما و غارت عواید نفت و محروم ساختن ملت ایران از حداقل زندگی و سرپچی شرکت از تعهداتی که به موجب امتیازنامه داری و قرارداد مخدوش ۱۹۲۳ به عهده داشته (...). به سمع شورا رسانیدم؛ یعنی از یک طرف شرکت سابق را چنانکه باید، به شورای امنیت و از آنجا به عموم مردم دنیا و مخصوصاً ملت آمریکا معرفی کردم و از طرف دیگر تحلیلی را که ملت رشید ایران به آن دست زده است، به دنیای متمدن اعلام داشتم. (...) جلسات شورای امنیت در باب کار نفت در ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۶ مه ماه تشکیل شد و در جلسه آخر، چنانچه به اطلاع آقایان رسیده است، برخلاف تقاضای دولت انگلیس، شورا از لحاظ آئین نامه

داخلی خود مقرر داشت که تا دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به صلاحیت خود اظهار نظر ننموده، موضوع مسکوت بماند. بنابراین رجوع به شورای امنیت به ضرور انگلیسی تمام شد و مأموریت هیأت نمایندگی ایران خاتمه یافت. معذالک چون آقای ترومن رئیس جمهور ممالک متحده از اینجانب قبل از حرکت از ایران دعوت نموده بود که او را ملاقات کنم، به واشینگتن رفتم...

در ملاقات با آقای ترومن، پس از یک سلسله مذاکرات مقدماتی در موضوع نفت، قرار بر این شد که اولیای امور وزارت خارجه آمریکا در این خصوص با اینجانب تماس بگیرند.

دکتر مصدق پس از شرح ملاقات و مذاکرات خود با آچسن، وزیر خارجه، و مک‌گی، معاون وزارت خارجه، و مذاکراتشان با مقامات انگلیس، افزود:

«انگلیسی‌ها کاری جز طفره و غرضی جز ممانعت نداشتند. ضمناً انتخابات انگلستان و تغییر دولت نیز وسیله خوبی برای گذراندن وقت به آنها داده بود. در اینجا باید عرض کنم که سیاست انگلستان از اول هم همین بوده که با طوفان زمان، دولت و ملت ایران را از پای درآورد. انگلیسی‌ها چنانکه مکرراً نوشته و گفته‌اند، منتظرند دولت فعلی سقوط کند و دولت دیگری روی کار بیاید و مقاصد آنها را تأمین نماید. و اما، مقصود و منظور غایی آنها در باب نفت این است که:

اولاً نفت کماکان به دست خود آنها تصفیه و حمل و توزیع شود و به هیچ وجه حاضر نیستند صنعت نفت به دست ایرانی‌ها باشد. و لکن اینکه از مشخصین خارجی هم کمک لازم را بگیریم.

ثانیاً می‌خواهند تمام نفت ایران منحصراً با ثمن بخش، بر طبق قرارداد به آنها واگذار شود. خلاصه می‌خواهند ظاهراً اوضاع تغییر کرده باشد، ولی همان فرایندی را که از امتیازات ظالمانه و مخدوش سابق می‌بردند، به طریق تازه‌ای ببرند.

آقایان محترم! انگلستان دو فایده عظیم از این مملکت می‌برده که حاضر نیست به سهولت دست از آنها بردارد؛ یکی فایده سرشار مادی و دیگری نفوذ بر تمام ارکان این مملکت، که ضمناً استیلای آنها را نیز بر خاورمیانه تأمین نماید. فایده مادی که انگلستان تاکنون برده است، بالغ بر پنج میلیارد دلار است و حال آنکه در تمام این مدت مجموعاً به دولت ایران یکصد و ده میلیون لیره پرداخته است.

تسلط آنها بر ارکان مملکت محتاج به توضیح نیست. آقایان بهتر از من به جزئیات سیاست انگلستان در ایران و دخالت‌های نامشروع آن دولت توسط عمال شرکت نفت، واقف هستند. بدیهی است که اینجانب نمی‌توانستم نظریات آنها را، که مغایر با قوانین مصوبه و مخالف آملال و آرزوهای ملت ایران بود، بپذیرم...

نخست وزیر در توجیه نظریات خود، از کوشش‌های دولت انگلیس در جلب حمایت آمریکا یاد کرد و در این مورد قسمتی از مقاله روزنامه نیویورک تایمز را

قرائت کرد که نوشته بود:

«انگلیسی‌ها باید فعلاً بیش از یک میلیون دلار روزانه به عدت از دست دادن نفت ایران پرداخت نمایند. آنها مایلند یک شرکت بین‌المللی بر طبق فوئردادی که با دولت ایران منعقد می‌شود، اداره نفت ایران را به عهده بگیرد. به نظر نند، تا دکتر مصدق سرکار است، فیصله امر میسر نیست؛ می‌گویند جانشین او معننل خواهد بود. به عقیده آنها، اظهارات راجع به خطر کمونیزم اشراق آمیز است.

انگلیسی‌ها برای جلب کمک آمریکایی‌ها می‌گویند: اگر تسلیم مصدق بشوند، در خاورمیانه و مخصوصاً در عراق و عربستان سعودی که شرکت‌های آمریکایی در آنجا مشغول کار هستند، مشکلات ایجاد خواهد شد. در مذاکرات واشینگتن دولت آمریکا بین طرفین گرفتار شده بود، زیرا از طرفی خطر کمونیزم در ایران را بی‌اهمیت تلقی نمی‌کرد و از طرفی دیگر نمی‌خواست با انگلیسی‌ها مخالفت کند و نه میل داشت برای خرید نفت به آنها دلار بپردازد، زیرا بالمآل این پول از جیب خود آمریکایی‌ها در می‌آمد. با این اشکالات مختلف و متنازع، دولت آمریکا قادر نبود راه حلی را از پیش ببرد.»

مصدق با تقدیر و تشکر از احساسات مردم آمریکا، بخصوص در شهرهای نیویورک، فیلادلفیا و واشینگتن و نیز احساسات و مهمان‌نوازی گرم ملت و دولت مصر نسبت به هیأت ایرانی و امضای اعلامیه مشترک نخست‌وزیر مصر و ایران لزوم ایستادگی و مقاومت ملت و نمایندگان مجلسین را در ادامه پیکاری که در پیش دارند، تأکید کرد و افزود:

«آقایان محترم! در این مبارزه عظیم حیاتی، به هیچ وجه نباید در اراده ما، رخوت و فتوری حاصل شود، زیرا مشکلات طرفین تقریباً مساوی است. اگر ما احتیاج به عواید نفت داریم، دیگران هم به همان اندازه به نفت ما نیازمند هستند. اگر بودجه ما از تعادل خارج شده و اصلاح آن محتاج به فداکاری است، دیگران هم از همین جهات با مشکلات عظیم دست به گریبانند. اگر ما باید در زندگی خود صرفه‌جویی کنیم و چندی با عسرت و سختی روبرو شویم، آنها هم به همین مشقات و زحمات دچار هستند. بنابراین دلیل ندارد که در مبارزه خود غائب نشویم. این نکته شایان عنایت مخصوص است که در این مبارزه بین حق و باطل، چون حق با ماست، به یاری خدای بزرگ، فتح هم با ما خواهد بود...»

سپس نخست‌وزیر موضوع انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی را مطرح کرد و اظهار داشت انتخابات در مرعد مقرر انجام خواهد گرفت. وی افزود: «... دولت اینجانب به طوری که مکرر اظهار شد، میل نداشت در حالیکه یک مبارزه عظیم ملی مراحل نهایی خود را طی می‌کند، با امر انتخابات روبرو شود. خیالات

خام و لجاجت حریف و انتظار او در به زانو درآوردن ملت ایران به منظور عقیم گذاردن مجاهدات و مبارزات تاریخی ما، تا به امروز نگذاشت که این کار مراحل نهایی خود را طی کند و دوران فلاکت و محرومیت و فقر میلیون‌ها نفر خانمه پذیرد، تا من که به کلی فرسوده و ناتوان و علیل‌تر و رنجورتر از همیشه شده‌ام، پس از اینکه کار نفت مطابق رضای مردم سر و سامان گرفت، سرنوشت کشور و انتخابات دوره بعد را به مسئولین آینده بسپارم، ولی این کار اکنون در مرحله‌ای است که شانه از زیر بار مسئولیت نمی‌توان خالی کرد، ولی از طرف دیگر از آنجایی که با تعطیل قوه مقننه هرگز موافق نبوده و نیستم، میل ندارم مملکت با فترت روبه‌رو شود، زیرا خطرات فترت را برای کشور زیان‌بخش و غیرقابل جبران و برخلاف قانون اساسی می‌دانم. [۱] بنابراین دولت حاضر تصمیم دارد بلافاصله انتخابات را شروع کند و آن وظیفه‌ای را که قانون به او محول داشته است، در کمال مراقبت و دقت انجام دهد. واضح‌تر عرض کنم؛ اینجانب تصمیم دارم که از کوچک‌ترین اعمال نفوذ و تجاوز قوای دولتی در استفاده از حقوقی که مردم برای انتخاب و کلای خود دارند، جلوگیری نمایم. (نمایندگان - احسنت) مخصوصاً قوای تأمینیه اعم از ژاندارمری و ارتش و شهربانی در این مورد از هرگونه مداخله غیرقانونی ممنوع می‌شوند. همچنین استانداران و فرمانداران و بخشداران جز به وظایفی که قانون انتخابات برای آنها مقرر داشته، مداخله نخواهند داشت. [۲] اینجانب که در طول مبارزات سیاسی خود، همیشه برای تأمین این حق مقدس مجاهد کرده‌ام، به هیچ صورت اجازه نخواهم داد احدی در هر مرتبه و مقام که باشد، به این حق حیاتی و اساسی جامعه تجاوز کند و احساسات و افکار عامه را زیر پا بگذارد. یقین دارم که نمایندگان محترم نیز در حسن اجرای قانون، دولت را تأیید خواهند کرد. با تقدیم گزارش مسافرت و اعلام نظر دولت درباره اصلاحات آتی و مسأله انتخابات، عریض خود را خاتمه می‌دهم و از ساحت مقدس مجلس شورای ملی درخواست رأی اعتماد می‌کنم. (جمعی از نمایندگان - احسنت) [۳]

ماجرای تعویق انتخابات دوره هفدهم

اظهارات نخست‌وزیر در اجرای انتخابات دوره هفدهم^(۱) با واکنش شدید آن

۱. در بهمن ۱۳۳۰ دوره شانزدهم مجلس به پایان می‌رسید. طبق قانون انتخابات دوره هفدهم باید روز ۲۹ آبان شروع می‌شد. روز ۲۰ تیرماه مصدق ضمن نطقی در مجلس، گفت که اگر کار نفت تا پایان دوره شانزدهم به انجام نرسد، طبق لایحه‌ای از مجلس درخواست تأخیر شروع انتخابات را خواهد کرد. در آبان ماه، هنگامی که مصدق در آمریکا بود و گمان نمی‌رفت مائه نفت بزودی خاتمه یابد. یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که انتخابات یکی ماه به تأخیر بیفتد. مخالفین دولت نیز با تأخیر انتخابات به امید سقوط دولت موافقت کردند و لایحه پیشنهادی در مجلس تصویب شد و به مجلس سنا فرستاده شد. ولی پس از بازگشت نخست‌وزیر، لایحه مزبور در مجلس سنا به تصویب نرسید؛ بود و صورت قانونی پیدا نکرده بود.

دسته از نمایندگان که امید به انتخاب شدن مجدد در مجلس نداشتند، مواجه شد. رضا حکمت رئیس مجلس در مخالفت با تصمیم نخست‌وزیر مبنی بر شروع انتخابات، با توجه به اینکه مجلس سنا هنوز لایحه پیشنهادی مجلس شورا را تأیید نکرده بود، گفت:

... چون آقای نخست‌وزیر اینجا فرمایشی کردند، لازم است گفته شود چون در مورد تأخیر انتخابات، مجلس شورای ملی رأی داده است، رأی مجلس محترم است، هیچ دولتی نمی‌تواند مخالف رأی مجلس اقدامی بکند، چون مجلس رأی داده روز ۲۶ آذر دولت باید انتخابات را شروع کند. (مکی - سنا تأیید نکرده) مجلس شورای ملی رأی خودش را داده، باید منتظر بشوند سنا هم رأی خودش را بدهد. غیر از این من تصور نمی‌کنم رئیس دولت نظری داشته باشد. آقای نخست‌وزیر می‌خواهید توضیحی بدهید؟ بفرمایید.

نخست‌وزیر - قانون وقتی مورد توجه است و باید اجرا شود که مجلس شورای ملی و مجلس سنا رأی بدهند و به توشیح اعلیحضرت همایونی موشح شود. اگر یک رأی مجلس شورای ملی داده، قانونیت ندارد و این قانونی که نسخ نشده، قانونی انتخاباتی است که سابق تصویب شده و در دست دولت است و دولت جز اینکه این قانون را اجرا کند، کاری نمی‌تواند بکند. اگر شما نمی‌خواهید این کار بشود، باید قانون سابق را لغو کنید. [...] و لا دولت مجبور است، در حسن مصالح مملکت که تأخیر نشود و صلاح مملکت است قانون گذشته را به موقع اجرا بگذارد و دولت غیر از این نمی‌تواند کاری بکند. آقایان! اگر به این دولت اعتماد ندرید، رأی اعتماد ندهید. شما حاکم مملکت هستید؛ مجلس شورای ملی حاکم مملکت است (صحیح است)، هیچ کس با رأی مجلس شورای ملی نمی‌تواند مخالفت کند. این عقیده دولت است، من اینجا به سمت ریاست دولت عرض می‌کنم که قانون انتخابات را از فردا که گزارش خودم را به سنا دادم، به موقع اجرا خواهم گذاشت. شما نمایندگان ملت هستید. یا به این دولت رأی ندهید، این دولت ساقط می‌شود و می‌رود. یا اینکه قانون گذشته را نقض کنید. [...] حالا آقایان مخارید؛ ما که با هم اختلافی نداریم، دعوایی نداریم. من خیلی خوشوقت هستم که با رأی عدم اعتماد شما بروم و استراحت کنم...»

بخشی از مذاکرات مجلس به لحاظ اهمیت آن، در زیر نقل می‌شود:

جمال امامی - ... آقایان محترم! یک حکایتی است بنده متدماً عرض می‌کنم؛ مضحک هم هست. آقایان می‌دانند معروف است، کسی ادعا کرد من قالیچه‌ای می‌بافم که جز حلال‌زاده کسی او را نمی‌بیند، قالیچه موهومی یافت، یعنی نیافت، ولی هیچ کسی جرأت نکرد بگوید که من [آترا] نمی‌بینم. برای اینکه خدشه در حلال زدگیش ایجاد نشود. حائل قضیه نفت ما و عملیات دولت ما و موفقیتش همین طور

است. چیزی نمی‌بینیم، ولی حق نداریم بگوییم، چون خدشه در حلال زادگی است. مکی - چشم‌پاز و گوش‌پاز و این عمی حیرتم از چشم‌بندی خدا جمال امامی - آقای مکی خیلی چیزها در این مجلس یاد خواهید گرفت، اگر کمی سواد داشته باشید و هوش داشته باشید.

دکتر بقایی - بیرون رفتن انگلیسی‌ها را هم کسی ندید، بی‌پدر شدن خیلی‌ها را هم کسی ندید؟

جمال امامی - رحمت‌الله علیه، آقای دکتر بقایی از جنابعالی قبیح است به من بگویید. آخر شما به من نگوید.

دکتر بقایی - انگلیسی‌ها بیرون رفتند؟

جمال امامی - ولی شما دارید کاری می‌کنید که ملت آرزویش را بکشند.

دکتر بقایی - همین‌ها که دست می‌زنند^(۱) نوکرهای انگلیس را به گور می‌فرستند؛ مثلاً رزم‌آرا و هژیر.

شوشتری - و همین‌طور نوکرهای آمریکا را به گور می‌فرستند...

جمال امامی - (خطاب به نخست‌وزیر) جنابعالی در صف اقلیت سال‌ها تشریف داشتید و ما همیشه احترام شما را حفظ کردیم. (...) بنابراین خوب است آنچه به خود نمی‌پسندید، بر دیگران هم نپسندید و از جنابعالی آقای دکتر - که چهل سال ادعای آزادی و آزادیخواهی کرداید، توقع داریم که سبب آزادی سخن از ما نرمانید. (نخست‌وزیر - من هم به همین دلیل موافقت کردم.) پس دستور بفرمایید به رفقایان، چه در داخل و چه در خارج مزاحم نشوند. (نخست‌وزیر بنده حق ندارم به نماینده مجلس دستور بدهم.)

جمال امامی - شما گزارش مسافرت به آمریکا و مصر را فرمودید. (...) به جنابعالی اگر به عنوان نماینده ایران تجلیلی شده، به ملت ایران تجلیلی شده است؛ (...) از ملت مصر تشکر می‌کنیم، ولی از دولت مصر، بنده پرپروز هم عرض کردم، تشکر نمی‌کنیم، چون انتظار داشتیم که اقلاً نخست‌وزیر مصر به استقبالی شما بیاید. (نخست‌وزیر - ناخوش بود) من کاری ندارم، این را می‌بایستی اعلام می‌کرد که من ناخوش بودم و بعد از ظهیرش آمد؛ (...) ولی نسبت به اعمال جنابعالی و موفقیت‌های جنابعالی بنده روشن نشدم که چه موفقیتی حاصل شده است...

سپس جمال امامی به ملاقاتی که با نخست‌وزیر، هنگام تحصن او در مجلس داشته، اشاره کرد که گفته بود، نخست‌وزیر مأمور انتخابات نیست و مأموریت او حل قضیه نفت و خلع ید از شرکت است و چنانچه کار خلع ید تا اوان انتخابات مجلس طول بکشد، درخواست تأخیر در انجام انتخابات را خواهد کرد. جمال

۱. منظور، تظاهرات نمناجان مجلس است.

امامی یادآور شد که مصدق به پیشنهاد او به زمامداری رسید و ادعا کرد در انتخاب نمایندگان جبهه ملی در دوره شانزدهم نقش داشت. آنگاه سیاست خارجی مصدق و روابط دولت او با انگلیسی ها و آمریکایی ها و فاصله گرفتن از بلوک غرب را زیر سؤال برد:

«... جناب آقای دکتر مصدق! یک چیزهایی است که بالاخره [باید] در این مملکت و در این مجلس روشن شود؛ خودتان می فرمایید که آمریکایی ها نمی توانند آن کمکی را که باید بکنند، به ما بکنند و انگلیسی ها نمی گذارند که آنها با ما راه بیابند، آخر پس چه کنیم؟ اگر می خواهید انگلیس و آمریکا و بلوک غربی را ول کنیم و بکراست برویم طرف بلوک شرقی، رگ و راست به ما بگویید. امروز آقا، این بازی ها خطرناک است، این کارها با آتش بازی کردن است، این کار را نباید کرد. وقتی ما آمدیم نین کار را کردیم، به امید این بودیم که آمریکایی ها به ما کمک کنند. [...] آقا، ما را نکشید به اینجا؛ مصلحت مملکت را ما سپردیم به دست شما. [...] ما وقتی به این مجلس می آییم، در زمان حکومت جناب آقای دکتر مصدق، پیشوای آزادیخواهان، تأمین جانی نداریم...»

نخست وزیر - چرا؟

جمال امامی - به جهت اینکه زدیوی شما عیناً به ما فحش می دهند ... و روزنامه هایی که طرفدار شما هستند، می نویسند، مهدورالدم هستند.
نخست وزیر - طرفداران من هستند؟

جمال امامی - بله، طرفداران شما هستند. [...] آقا فرمودند من از آمریکا تقاضای مساعدت کردم. چهل و چند روز مانند حالا پا شده اند آمده اند اینجا که این کمک ها بعد به ایشان بشود. بعد از ۴۵ روز تشریف آورده اید می فرمایید که دولت آمریکا بعداً مساعدت خواهد کرد. این طور به ما مساعدت نمی کنند؛ تا کشمکش ما این است، تا وضعیت داخلی ما این است؛ تا خرج و مرج در مملکت ما رایج است؛ تا آنها می بینند حزب توده مسلط بر اوضاع است، مطمئن باشید، کمک نخواهند کرد...»

آنگاه جمال امامی، موضوع انتخابات مجلس هفدهم را، که آنرا به لحاظ وکالت آینده خود و دیگر همکارانش با نگرانی تلمی می کرد، پیش کشید و گفت:

«... مجلس اراده کرد و رأی داده که انتخابات به تأخیر بیفتد، حالا فرض بفرمایید این رأی مراحل قانونی خودش را تمام نکرده، ولی اراده مجلس که هست و جایی نرفته است. شما که با همه اینها رفیق بوده اید، احترام رفاقت را حفظ کنید. [...] فرمودید که انتخابات را آزاد خواهیم کرد. ممکن است صدی پنجم، صدی ده درست باشد و من به فرمایش آقا اعتماد دارم، ولی نمی گذارند...»

نخست‌وزیر با توضیح درباره دیداری که با جمال امامی در منزل خود (مصدق) در دوران حکومت علاء داشته و پیشنهاد او را نپذیرفته بود، گفت:

«... در آن موقع به این علت از قبول پیشنهاد آقای جمال امامی خودداری کردم، چون می‌دانستم که انگلیسی‌ها نظرشان چیست. پس از مرگ رزم‌آراء ما قانون ملی شدن صنعت نفت را در کمیسیون به تصویب رساندیم. بعد از طرف مجلس مأمور شدیم که مواد اجراییه آنرا به مجلس پیشنهاد کنیم. انگلیسی‌ها همین قدر که دیدند این مواد اجراییه در کمیسیون، در شرف اختتام است، اقدام کردند که دولت آقای علاء را از سرکار بردارند و دولتی بیاورند که نظریات آنها را تأمین کند. آقای علاء با اینکه خیال استعفا نداشتند، استعفا کردند. [..] بعد جناب آقای جمال امامی در جلسه خصوصی از روی کمال محبتی که به من داشتند، فرمودند چه ضروری دارد ما که امروز برای رأی تمایل حاضر شده‌ایم، آقایان نمایندگان به دکتر مصدق رأی بدهند. حال بنده نمی‌دانم که ایشان می‌دانستند که من قبول می‌کنم یا نمی‌دانستند، (خنده نمایندگان) ولی بلافاصله پس از اینکه ایشان پیشنهاد کردند، بنده فوراً قبول کردم. [..] بنده قبولی خود را به این شرط قرار دادم که اساساً این ۹ ماده، قبل از تشکیل دولت و قبل از تنظیم برنامه دولت به تصویب مجلس برسد و این کار هم شد. تصویب این ۹ ماده [اجرایی] از مهمترین کارهایی بود که به ما، در همه جا، در اروپا، در آمریکا و در سایر جاها که ما را می‌دیدند، می‌گفتند شما مملکت خودتان را آزاد کردید. اگر یک ملتی برای آزادی خودش، برای استقلال خودش از استعمار بخواهد کاری کند، نباید از این بترسد که پول بهش نرسد، نباید از این بترسد که نانمش کم شد، قندش کم شد. ملت باید فداکاری بکند تا این مقصود خودش را کاملاً انجام بدهد.

اما راجع به اینکه ایشان فرمودند که روزنامه‌ها به اقلیت بد می‌نویسند و این روزنامه‌ها منسوب به دولت است، بنده قویاً تکذیب می‌کنم؛ به جهت اینکه در این مملکت روزنامه‌هایی هستند که به ایشان بد می‌نویسند. روزنامه‌هایی هم هستند که به من بد می‌نویسند. (صحیح است) مردم آزاد هستند که به هرکس که می‌خواهند بد بنویسند و من برای اینکه هیچ وقت گله‌ای از کسی نکنم، در اولین روزی که نخست‌وزیر شدم، گفتم: روزنامه‌ها هرچه برای من بنویسند، مختارند؛ بگذارید بنویسند. من از هیچ‌کس گله نمی‌کنم. [..] مگر به من در مجلس کسی تاسزا نگفت؟ ولی من با کمال خونسردی تمام اینها را در مصالح مملکت قبول کردم و تحمل کردم. [..] ما برای کشته شدن هم حاضریم. اگر دولتی وزیرش کتک بخورد، نخست‌وزیرش فحش بشنود، اینها در راه مملکت چیزی نیست که ما از اینها بتوسیم و از مبارزه خودداری کنیم.»

نخست‌وزیر درباره مخالفت با تأخیر انتخابات گفت:

«بنده به جناب آقای جمال امامی عرض کردم؛ چون کار نفت را شروع کرده‌ام و تا این کار نفت تمام نشود، نمی‌توانم کناره‌گیری کنم؛ برای اینکه خواهند گفت که من نتوانستم کاری بکنم. من هستم تا کار نفت تمام بشود، ولی اگر کار نفت تمام نشد و

چند روزی معطل شدیم، برای خاتمه کار نقت، حاضر در مجلس بیایم و عرض کنم که چند روز انتخابات تأخیر شود، نه اینکه مجلس تمدید بشود. بنده مطلقاً عرض نکردم، (جمال امامی - بنده هم همان تأخیر را می‌گفتم.) اما حالا چرا نمی‌خواهم که تأخیر بشود؛ به جهت اینکه بنده می‌دانم که دولت انگلیس می‌خواهد امتیاز را درست کند. قبلاً می‌خواهد که این دولت برود و بعد کار امتیاز را تمام بکند و یا اینکه لااقل در انتخابات عملیاتی بکند که مجلس بعد یک چنین کاری بکند. [...] بنابراین بنده به هیچ وجه حاضر نیستم که دقیقه‌ای در انتخابات تأخیر بشود؛ یعنی من دولتی نیستم که بخواهم تأخیر را قبول بکنم...

مصداق در پاسخ به گفته جمال امامی مبنی بر اینکه «آمریکایی‌ها نمی‌توانند آن کمکی را که باید، به ما بکنند و انگلیسی‌ها نمی‌گذارند که آنها با ما راه بیایند، آخر پس چه بکنیم و نیز اگر می‌خواهید انگلیس و آمریکا و بلوک غربی را رها کنیم و بکراست برویم به طرف بلوک شرق...»، گفت:

«... اینک فرمودید وقتی آمریکایی‌ها با ما همراهی نکنند باید از مرام ملی و استقلال خودمان صرف‌نظر کنیم، بنده هیچ وقت زیر بار این مطلب نمی‌روم. (صحیح است) من آدمی هستم که با این حال کسالت و با تمام ناتوانی خودم، تا نفس دارم برای آزادی و استقلال این مملکت مبارزه می‌کنم (احسن) من از این کار صرف‌نظر نمی‌کنم. آن ملتی را که نوکر و برده یک کمپانی [خارجی] بشود، آنرا یک ملت جلو رفته نمی‌گویند؛ ملت عقب رفته می‌گویند. بنده ننگ دارم که بگویند به ملل عقب‌افتاده می‌خواهند کمک بکنند؛ این برای ایران ننگ است...»

نخست‌وزیر در پایان بیانات خود لزوم شروع انتخابات را در موعد قانونی تأکید کرد و از مجلس تقاضای رأی اعتماد نمود:

«... من تمام مطالعات خود را کرده‌ام و از اطلاعاتی که در خارج کسب نموده‌ام، به این نتیجه رسیدم هر روزی که انتخابات عقب بیفتد به ضرر ما تمام خواهد شد و من نمی‌توانم این مسؤلیت را قبول کنم. آقایان! شما نمایندگان ملت هستید و اختیار مملکت دست شماست. اگر صلاح می‌دانید که انتخابات عقب بیفتد به این رأی اعتمادی که دولت خواسته است، رأی موافق ندهید و اگر با نظریات دولت موافقت و می‌خواهید مبارزه کنید، باید انتخابات را شروع کنیم و هیچ مقامی در انتخابات دخالت نکند و نمایندگان حقیقی ملت و هرکس را که مردم می‌خواهند در این مجلس بیاید و آئینه این مملکت را آن مجلس هر طوری که می‌خواهد، بکند. این عرض بنده بود که مردم و تقاضای رأی اعتماد دارم؛ یا اعتماد، یا عدم اعتماد...»

پس از رأی‌گیری از ۱۰۷ تن نمایندگان حاضر در جلسه، مجلس با ۹۰ رأی موافق، به دولت ابراز اعتماد کرد.^(۱)

۱. نقلی از مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۲۰۶، یکشنبه ۳ آذر ۱۳۳۰.

بخش هفتم — مخالفان دوباره سر بلند می کنند

طولانی شدن مذاکرات بانک جهانی، ردّ درخواست وام از سوی آمریکا و قطع صدور نفت، به تدریج مشکلات مالی ایران را پیچیده تر کرد و زمینه را برای از سرگیری مانورهای مخالفان فراهم ساخت. عامل دیگری که مخالفان می توانستند از آن بهره برداری کنند، مشاجره در میان صفوف سران جبهه ملی و طرفداران مصدق بود که از هنگام انتخاب اعضای هیأت نمایندگی ایران برای شرکت در جلسه شورای امنیت شروع شد؛ مکی، بقایی و حائری زاده آشکارا با دکتر احمد متین دفتری، داماد مصدق، به مخالفت برخاستند. حائری زاده سناتور متین دفتری را متهم کرد که با انگلیسی ها ارتباط دارد و می خواهد جانشین مصدق شود.^(۱) حسین مکی که خود را قهرمان خلع ید می دانست و نخست وزیر او را جزء هیأت اعزامی به آمریکا انتخاب نکرده بود، سخت رنجیده خاطر شده بود.^(۲)

هرچند نمایندگان اقلیت، به رهبری جمال امامی، قول داده بودند تا زمانی که مصدق در خارج از کشور است، از مخالفت خودداری کنند؛ با این حال به اینگونه اختلافات دامن می زدند و از ناآرامی هایی نظیر اغتشاش در دانشگاه تهران به وسیله دانشجویان هوادار حزب توده، در تبلیغات علیه دولت استفاده می کردند. به طوری که گفته شد اعلام شروع انتخابات دوره هفدهم مجلس، عامل دیگری برای نگرانی اقلیت بود، زیرا در صورتی که انتخابات جدید به وسیله دولت مصدق انجام می گرفت، شانس راه یافتن بسیاری از مخالفان بسیار ناچیز بود. هرچند طرح تعویق انتخابات جدید پس از تصویب در مجلس شورای ملی برای تأیید سنا به آن مجلس

۱. نطق حائری زاده در مجلس، مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۲ شهریور ۱۳۳۰.

۲. یادداشت های دکتر حسین فاطمی در مخفیگاه، جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد،

فرستاده شد، ولی تا بازگشت مصدق، سنا طرح مزبور را تصویب نکرد. ناگفته نماند که تقی زاده رئیس مجلس سنا در برابر فشار برای تصویب طرح تعویق انتخابات مقاومت کرد.^(۱) اگر این طرح در سنا به تصویب می‌رسید، صورت قانونی پیدا می‌کرد و امکان ابطال آن وجود نداشت.

اغتشاش و ناآرامی در تهران

در آذرماه ۱۳۳۰ تظاهرات سازمان یافته‌ای توأم با زد و خورد، بین افراد حزب توده و طرفداران دولت، در خیابان‌های مرکزی تهران به وقوع پیوست که هدف آن اختلال در نظم و امنیت پایتخت و ناتوان جلوه دادن اقتدار دولت بود. روز ۱۴ آذر سازمان دانشجویان حزب توده به عنوان اعتراض به اخراج چندتن از دانش‌آموزان دبیرستان البرز، کلاس‌های درس را تعطیل کردند و در خیابان‌های نادری (جمهوری اسلامی فعلی) و میدان بهارستان با دسته‌های مخالف و نیروهای انتظامی به زد و خورد پرداختند که در نتیجه پنج تن کشته و تعدادی از طرفین مجروح شدند. عصر آن روز گروه‌هایی از مخالفین حزب توده، به خانه صلح و دفاتر روزنامه‌های حزب توده حمله کردند و خساراتی به تأسیسات آن وارد ساختند.^(۲)

جناح وابسته به دربار در مجلس شورای ملی از قبیل شوشتری، سیدمهدی پیراسته، عبدالقدیر آزاد، صفایی و نصرتیان، با استفاده از فرصت دولت را به بهانه ناتوانی در حفظ امنیت تهران مورد حمله و انتقاد و هتاکی قرار دادند. جمال امامی لیدر مخالفان، به دکتر مصدق ناسزاگویی کرد و او را «قانون شکن» و «هوچی» خواند. اینگونه حملات به نخست‌وزیر، هنگامی صورت گرفت که شکایت انگلستان از ایران در دیوان دادگستری بین‌المللی تحت رسیدگی بود.

به لحاظ اهمیت مذاکرات جلسه روز ۱۹ آذر ۱۳۳۰ بخش‌هایی از بیانات نمایندگان و پاسخ نخست‌وزیر در زیر نقل می‌شود:

سیدمهدی پیراسته - ما باید امروز اعلام کنیم تا دنیا بداند که در حکومت دکتر مصدق امنیت نیست، آیین‌نامه در این مملکت رعایت نشده، قانون رعایت نشده، حقوق بشری رعایت نشده و اکنون می‌خواهند ما را بفروشند (زنگ ممتد رئیس) آقای رئیس، شما که آیین‌نامه را رعایت نمی‌کنید، بفرستید مرا پایین بیاورند، با

۱. روزنامه باختر امروز، ۶ آذر ۱۳۳۰.

۲. روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، شاهد و داد، ۱۴ و ۱۵ آذر ۱۳۳۰.

سریاز.

نایب رییس - خیلی متأسفم که خود آقایان آیین‌نامه را رعایت نمی‌کنند. (تصدیق نمایندگان)

جمال امامی - شما نمی‌کنید، شما آیین‌نامه را رعایت نمی‌کنید، چرا تابلو را آوردید پایین؟

عبدالقدیر آزاد - آزادی کو؟ عده را چرا پایین آوردی؟

نایب رییس - ... چون عده‌ای از تماشاچی‌ها برخلاف آیین‌نامه رفتار کرده‌اند (صحیح است) و متأسفانه طوری نظم مجلس را به هم زدند که من مجبور شدم جلسه را موقتاً تعطیل کنم... حالا این جلسه بعد از برقراری نظم، دنباله همان جلسه است که تشکیل می‌شود و چون آقای نخست‌وزیر از سه ساعت پیش در اینجا منتظر بودند که توضیحاتی در مجلس بدهند، بنده خواهش می‌کنم از آقایان. یا آقای جمال امامی، قبلاً اگر بخواهید صحبت کنید. ایشان هم مطالبشان را بگویند، یا اینکه آقای نخست‌وزیر صحبت کنند و بعد آقایان هر کدام میل دارند، صحبت کنند. (همه‌ها نمایندگان)

نصرتیان - آقای دکتر مصدق اصلاً نمی‌تواند حرف بزند. این جلسه رسمیت ندارد. جمال امامی - این جلسه رسمیت ندارد.

نایب رییس - چون این جلسه دنباله جلسه پیش است، (صحیح است) اساساً احتیاج نبود که ۷۵ نفر حاضر باشند که اکثریت بشود، برای اینکه دنباله همان جلسه است؛ بنابراین اعتراض آقایان وارد نیست...

نایب رییس خطاب به نخست‌وزیر در میان هیاهوی مخالفین - مطالبتان را بفرمایید.

(در اینموقع عده‌ای از نمایندگان به شدت همه‌ها نموده و تخته جلوی صندلی خود را می‌زدند و زنگ رییس ادامه داشت)

نخست‌وزیر - من می‌مانم تا آقایان تخته‌ها را به هم بزنند...

فرامرزی - آقا، نخست‌وزیر همیشه می‌تواند حرف بزند.

صفایی - مملکت را به آتش کشیده‌اید.

جمال امامی - ما به حق و شما به ناحق.

نخست‌وزیر - بله؟ (جمال امامی - هیچ کس تأمین جانی ندارد)

آزاد - (تأمل نمی‌کنیم) خوب اگر نمی‌کنید (صفایی - مملکت را به آتش کشانده‌اید)

اگر می‌خواهید به حرف‌هایتان گوش بدهیم، باید بیایید پایین.)

نخست‌وزیر - اگر مایل نیستید من می‌روم بیرون.

جمال امامی - جهنم! این رییس‌الوزرای ماست که می‌خواهد انقلاب به پا کند. برو

آنجا، هر غلطی می‌خواهی بکن.

شوشتی - ما آزادی نداریم.

نخست‌وزیر - بسیار خوب.

جمال امامی - برو بیرون دیگر شما را نمی پذیرند، پاشو برو بیرون می گویند می روم بیرون.

نصرتیان - برو بیرون بگو ما را بکشند...

نخست وزیر - من امروز از مردم تهران...

شوشتری - دروغ است.

نخست وزیر - اجازه بفرمایید، شما اینجا به من اجازه ندهید، من امروز از مردم تهران (آزاد - پس چرا با مسلسل به مردم حمله کردید؟) (زنگ رییس) (آزاد - با مسلسل آمده اید اینجا؟)

نخست وزیر - آقا، وقتی که شما صحبت می کنید من عرضی نمی کنم...

جمال امامی - شما هوچی هستی، نخست وزیر نیستی، برو بیرون صحبت کن، اینجا برای شما مجلس نیست. برو، بیرون مجلس است. تو انقلابی هستی...

نخست وزیر - اگر این مسأله متفق علیه نمایندگان مجلس است (آزاد - خیر نیست) (جمال امامی - خیر نیست) اگر متفق علیه نمایندگان مجلس نیست، عرضی

نمی کنم. تأمل کنید؛ اگر نیست من احتیاجی ندارم اینجا صحبت کنم.

عصر امروز از تمام مردم این شهر دعوت می کنم. اگر توانستید یک کلام حرف بزنید.

شوشتری - آقا دیدید باز تهدید کرد. مجلس را هم تهدید می کند...

نایب رییس - مطالبتان را بفرمایید...

دکتر معظمی - جناب عالی نطقتان را بفرمایید.

نخست وزیر - نه، نه، من وقتی اینجا نطق می کنم که در اینجا قبل و قال نشنوم. آقایان هر حرفی دارند اول بزنند.

صفایی - مملکت را به آتش و خون کشیده اید.

نخست وزیر - اگر شما مطلع به امور پارلمانی هستید (صفایی - از شما یاد گرفته ایم آقا) (جمال امامی - شما نیستید) من با کمال احترام تمام مقررات و سوابق

پارلمانی را احترام می گزارم (جمال امامی - عجب)

نخست وزیر - آقا! شما اول بیایید اینجا حرفها بزنن را بزنید (جمال امامی - بسیار خوب) من هم بعد از شما می آیم؛ تا شب این جلسه را ادامه می دهیم (صحیح است)

تا ملت ایران به خوبی قضاوت کند.

نایب رییس - حالا آقای جمال امامی بفرمایند...

جمال امامی - ... من ده دفعه این را در این مجلس تذکر داده ام؛ آقایان تگذارید

کشمکش خارجی ما به داخل مجلس کشیده شود. اگر به صورت جلسات مراجعه

بفرمایید ملاحظه خواهید فرمود که تماشاچیان برای ایشان [دکتر مصدق] تظاهرات کردند. من هر دفعه اعتراض کردم. امروز هم که وارد شدم، تماشاچی ها برای من

تظاهراتی کردند، باز من اعتراض کردم. [در خارج جلسه من به آقای مکی عرض کردم که شما به نخست وزیر بگویید احتیاجی نیست که امروز بعد از ایجاد تعصب و

عصبانیت، مجلس تشکیل شود...

آقای نخست‌وزیر! شما هیچ وقت در عمرت نه تنها نخست‌وزیری که مراعات قانون و مجلس را بکنند، نبودید، هیچ وقت یک همچو فردی هم نبودید که در خانه‌ات بشینی و مراعات قانون را بکنی، اگر در صف اقلیت هم باشی، مراعات قانون را نمی‌کنی.

شما مگر کسی نیستی که از مجلس پا شدید رفتید جلوی در مجلس به مردم گفتید: آنجا مجلس نیست، اینجا مجلس است؟^(۱) آمدی اینجا نشسته‌ای، چه کنی؟ برو، همان چاقوکش‌ها برای شما مجلس هستند (نخست‌وزیر - حالا هم می‌روم) برو، مرا می‌ترسانی؟ [...] اینجا برای شما مجلس نیست، حالا ما را تهدید می‌کنی؟ این نخست‌وزیر است یا هوچی؟ یا انقلابی؟ نخست‌وزیر این حرف را می‌زند که می‌روم با مردم حرف می‌زنم شما ورق بزنید اوراق دموکراسی دنیا را ببینید یک همچو غلطی یک نخست‌وزیری در عمرش کرده است؟ حالا آمده از ما رأی می‌خواهد. پشتیبانی می‌خواهد. آن اعمالش. آن وضعیت مملکت، آن قضیه ۱۴ آذر، آن قضیه ۲۳ تیر، چه بگویم؟ رفتارش، سکناش، اعمالش، آن اداراتش، لا اله الا الله، مملکت را به آتش کشانده و می‌خواهد بیش از این بکشد. [...] من این قدر فوض نمی‌کردم یک پیر مرد هفتاد و چند ساله‌ای که همیشه هم تمارض می‌کند، وقتی که وارد این مملکت می‌شود، می‌رود زیر لحاف؛ ولی در آمریکا شلنگ تخته می‌اندازد. این آدم این قدر سماجت به خرج می‌دهد که می‌مانم. آقا، آخرش چی است، چه کردی برای این مملکت؟ چه کردی در این هشت ماه، جز بندبختی، فلاکت، دوئیت، چه ایجاد کردی؟ چیز عجیبی است، من عرض کردم عقلم قاصر است، شما نمایندگان ملت، که علی‌رغم ایشان نماینده‌اید بگویید. [...] آقا روی سختم با ایشان نیست، ایشان معتقد به این حرفها نیست، معتقد به نظم و آرامش نیست. او یک سرشت خاصی است؛ خدا یک مرض‌هایی گاهی برای تنبیه در جامعه ایجاد می‌کند. دکتر مصدق هم یکی از آن امراض است که خدا برای ایران فرستاده است. مصلحانان خدا، شما نمایندگان این ملت هستید، زمام امور این مملکت در دست شماست، او هرچه از این حرف‌ها بزند، بوج است. [...] آخر چه بگویم؟ از جان مملکت چه می‌خواهی؟ می‌گوید آمدم من خلع بد کردم. خوب، خلع بد کردی و نقت را هم کردی زیر زمین، منبع عایدات این مملکت را که نقت بود، جلویش را بستنی، حالا چه می‌گویی؟ ...»

همان‌طور که گفته شد نگرانی عمده جمال امامی و دیگر نمایندگان اقلیت،

۱. اشاره به سخنان دکتر مصدق در روز ۴ مهر ۱۳۳۰. در آن روز قرار بود جلسه عینی تشکیل شود و مصدق صحبت کند ولی نمایندگان مخالف با «ایستروکسیون» مانع تشکیل جلسه شدند، لذا مصدق از مجلس به میدان بهارستان رفت و در میان مردم که تعداد آنها چند هزار نفر بود، سخنرانی معروف خود را تحت عنوان «هرکجا ملت است، آنجا مجلس است» ایراد کرد.

نزدیک شدن موعد انتخابات دوره هفدهم بود. جمال امامی که کارگردانی ایجاد تشنج و مختل ساختن مجلس را به عهده داشت، در دنباله سخنان خود تصمیم نخست‌وزیر را در انجام انتخابات دوره هفدهم در موعد قانونی، به نشانه تخطی او از اصول پارلمانی دانست و گفت:

«... مجلس ازاده‌ای کرده، رأی داده، می‌آیی می‌گویی که من قبول ندارم؛ از فردا انتخابات را شروع می‌کنم. آخر اگر نخست‌وزیر پارلمانتر هستی و آن طوری که ادعا می‌کنی، پایند اصول پارلمانتاریسم هستی، شما بیا نشان بده؛ خودت هم که می‌گویی دکترم؛ نشان بده، در پارلمان‌های دنیا یک چنین سابقه‌ای هست که نخست‌وزیر باید بگوید شماها ابراز عقیده‌ای کرده‌اید، ولی من آنرا زیر پا می‌گذارم... حالا می‌خواهی به ما چه بگویی؟ چه گزارشی بدهی؟ هر روز یک صحنه بازی، هر روز یک خیمه شب بازی، [...] براستی آقایان، ایشان این کاره نیست. به این قبله حاجات این کاره نیست...»

نایب رئیس - آقای نخست‌وزیر بفرمایید.

نخست‌وزیر - در هر مملکتی اقلیت آزاد نباشد، در مجلس صحبت بکنند، آن مملکت به هیچ وجه ترقی نمی‌کند. اقلیت باید حرف‌های خود را بزند و مردم قضاوت کنند. من استدعا می‌کنم که اگر آقایان اقلیت غیر از آن چهار نفر که صحبت کردند، نظریاتی دارند، فرمایشاتی دارند، بفرمایند تا من به تمام مطالب آقایان جواب عرض کنم. این آقایان همه با من شخصاً و ارتأ محبت و مرحمت داشتند. (پیراسته - حالا هم دارند) من فقط این مطلب را می‌خواهم عرض کنم که با تمام معایبی که جناب آقای امامی برای من ذکر کردند، ایشان خودشان مرا پیشنهاد نخست‌وزیری کردند. (جمال امامی - غلط کردم) من نمی‌دانم این تقصیر با جناب آقای امامی است یا با من که جاه طلب بوده‌ام و با این معایب، نخست‌وزیری را قبول کردم. امیدوارم که ملت ایران در این باب قضاوت بکند و آنچه را که حقیقت است، درک بکند.

نخست‌وزیر با اشاره به دوران تحصیل خود در سویس و نقل گفتگو با یکی از آشنایانش که پرسیده بود، علت شهرت و معروفیت یکی از وکلای معروف دادگستری شهر «نوشاتل» در چیست، جواب شنیده بود «این وکیل آن وکیلی است که می‌تواند همیشه حرف ناحق را به کرسی بنشانند». مصدق با بیان این مطلب عثل خانه نشینی خود را پس از پایان دوره ششم شرح داد و افزود:

«... بعد از آنکه دولت بخواست وارد مجلس بشوم و در امور سیاسی دخالت بکنم، خواستم با تحصیلاتی که کرده‌ام و معلوماتی که داشتم، به وکالت دادگستری بروم، ولی دیدم حقیقتاً کسی نیستم که بتوانم حرف ناحساب را به کرسی بنشانم. مثل

اینکه اکنون در همین جلسه مجلس شورای ملی از این حقیقت محروم هستیم، من به هیچ وجه نمی‌توانم حرف ناحساب را به کرسی بنشانم، لذا رقم در ده و پانزده سال مشغول کشاورزی شدم و بعد، دچار زندان پیرچند گردیدم. از معلومات کشاورزی همین قدر فهمیدم، به قول ضرب‌المثل فرانسوی، که شخم را نمی‌بایست جلوی گاو گذاشت، باید شخم را عقب گاو گذاشت...»

آنگاه مصدق با شرح سفر آمریکا و حضور در شورای امنیت و ارائه اسناد و دلایل مربوط به غیر قانونی بودن قرارداد سال ۱۹۳۳ و همچنین ملاقات و مذاکراتش با رئیس جمهور آمریکا و آپسن، وزیر خارجه، و مک‌گی، معاون وزیر خارجه، و دیگر مقامات سیاسی ایالات متحده آمریکا و نیز علل شکست مذاکرات با انگلیسی‌ها، گفت:

«... آقای ترومن به من گفتند که بسیار متأسفم که تاکنون نتوانستیم آن طوری که مقصود بوده است، با ایران همکاری کنیم، ولی امیدواریم جبران ما فات بکنیم. اکنون آقای آپسن وزیر خارجه حضور دارند و مورد اعتماد منند؛ با شما داخل مذاکره می‌شوند و امیدوارم کار شما به خوبی خاتمه پیدا کند.» [...] روز بعد آقای آپسن آمدند با من داخل مذاکره شدند. پس از مذاکرات زیاد، ایشان اظهار نمودند که من باید برای مأموریتی که دارم به پاریس در مجمع ملل متفق حاضر شوم. در غیاب من آقای مک‌گی معاون من با شما داخل مذاکره می‌شوند و امیدوارم کاری که شما در نظر دارید به خوبی خاتمه پیدا کند.

آقای مک‌گی قبل از اینکه بنده به واشینگتن بروم، در نیویورک دو مرتبه با من ملاقات کردند و اظهار داشتند نه شما می‌توانید به دولت انگلیس بعد از این پیشنهاداتی که دادید و مورد قبول واقع نشد، بدهید و نه انگلیس می‌تواند به شما پیشنهادی بدهد. پس بهتر است که من با طرفین تماس بگیرم و از نظریات طرفین مستحضر بشوم و بعد از اینکه دیدم می‌توانم یک پیشنهاد مرضی الطرفین تهیه کنم، آنرا به نام راهنما و دولت آمریکا به طرفین بدهم. چون این مطلب بسیار منطقی بود، من هم قبول کردم و در واشینگتن مدت ۲۰ روز یا ۲۶ روز، حالا درست به خاطر ندارم، همه روزه در تماس بودیم و بعضی روزها اتفاق می‌افتاد که آقای ژرژ اِجرِج (مک‌گی) دوباره به دیدن من می‌آمدند و بسیار شخص مهربان و خیرخواهی بودند؛ ولی متأسفانه مذاکرات ما به جایی نرسید و حس می‌کنم چهار دلیل برای عدم موفقیت ما وجود داشت:

اول اینکه دولت انگلیس نمی‌خواست دولت آمریکا در کاری که راجع به ایران و انگلیس است، وارد مذاکره شود. دوم اینکه تغییر حکومت کارگری سبب شد که ما نتوانستیم نتیجه‌ای بگیریم، زیرا حکومت کارگری حکومتی بود که ملی شدن صنایع را در مملکت خود قبول کرده بود، ولی حکومت محافظه کار که بر روی کار آمد، قبل

از انتخابات، اظهاراتی نمود که برخلاف ملیت صنایع بود. به این جهت دولت محافظه کار نمی توانست بزودی برخلاف آنچه را که گفته بود، عمل کند و با ما قرار دادی منعقد کند. دلیل سوم این بود که در مذاکرات وقتی که می گفتند یک شرکت بیطرفی در ایران بیاید و کار نفت را اداره کند، این طور می گفتند که چون متخصصین انگلیسی عجالتاً بی کارند، باید یک عده ای از متخصصین انگلیسی هم در کار یک شرکت بیطرفی که به ایران می آید، شرکت کنند.

من به آنها گفتم از روزی که من با این هیأت ایران وارد اروپا و آمریکا شده ایم، هر فردی از افراد، و هر یک از رجال آمریکا به ما تبریک و تهنیت گفتند که ایران استقلال سیاسی خود را به دست آورده است و من هر قدر فکر می کنم، برای تحصیل این استقلال غیر از اخراج انگلیسی ها در جنوب، کار دیگری نکرده ایم، بنابراین اگر من حاضر می شدم، ملت ایران هیچ وقت حاضر نیست استقلالی را که با این همه فداکاری به دست آورده است، به رایگان از دست بدهد. انگلیسی ها می توانند در تمام نقاط کشور تجارت کنند، توقف کنند، ولی وجود انگلیسی ها و دخالت انگلیسی ها در نفت جنوب سبب خواهد شد که دنیا به ملت ایران نسبت جنون بدهد. دنیا خواهد گفت: ای ایرانی، تو که برای حفظ استقلال خود این همه مشقت و رنج و زحمت کشیده ای، چه طور شد که مجدداً راضی شده ای که انگلیسی هایی که در نفت جنوب بودند و خارج شدند، مجدداً وارد ایران بشوند؟

بنابراین اخراج انگلیسی ها در دست دولت بود، ولی رجعت آنها در دست دولت نیست...»

آنگاه نخست وزیر با تأکید بر لزوم مقاومت و ایستادگی ملت ایران برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی خود و ادامه مبارزه با بریتانیا و روش دولت آمریکا در قبال بحران نفت ایران و نیز نفوذ انگلیسی ها در ارکان سیاسی آمریکا، گفت:

«... در اینجا لازم است عرض کنم که دولت آمریکا گرچه ظاهراً با دولت ایران هماهنگی می کند، ولی نمایندگان آن دولت به قسمی در نعت تأثیر انگلیس هستند که نمی توانند برای ایران کاری بکنند. من در اروپا سفرای آمریکا را دیدم که همگی از رفتار وزارت خارجه آمریکا شکایت می کنند. از آن جمله آقای «دریفوس» آقای «ولاس مری» آقای «گریدی» که اخیراً هم مقالاتی در جراید آمریکا به نفع ایران و بر علیه [سیاست] وزارت خارجه آمریکا منتشر کرده است. بنده صاف و بی پرده عرض می کنم که آقای ژرژ مک دگی با من در این مدت ۲۵ روز مثل یک برادر صمیمی بود. تمام مطالب منطقی دولت ایران را تصدیق می کرد، ولی همین تصدیق سبب شد که ایشان را بلافاصله مأمور سفارت آنکارا بکنند.

ما ناچاریم که این آزادی سیاسی خود را که به دست آورده ایم، به هر قیمتی که باشد، یا تحمل هر مشقتی که باشد، حفظ کنیم. [... هیچ ملتی نیست که بدون

فدارکاری، بدون زحمت بتواند استقلال خود را حفظ کند. [...] مگر این نفت در تمام این چهل سال چه عایداتی به ما داده است؟ من مطابق صورتی که از وزارت دارایی گرفته‌ام، در مدت چهل سال، عایدات ما صد و ده میلیون لیره بوده است، که این عایدات هم به دستوردهندگان و چه به مخارجی رسیده است که خود آنها معین کرده‌اند، از جمله یک ثلث از این عایدات خرج خرید اسلحه شده که وقتی متفقین آمدند آن اسلحه را از ما گرفته‌اند و برده‌اند. ما نمی‌بایست تصور کنیم که عایدات نفت داریم. ما باید بگوییم این مملکت نفت ندارد. [...] ملت ایران باید تحمل هرگونه مشقتی را بکند تا طوق رفیت و بندگی را به گردن خود نگذارد. [...] اگر ما توانستیم از نفت خود استفاده می‌کنیم و اگر نتوانستیم اعقاب و اولاد ما و نسل آینده به سرنوشت ما دچار نشوند. من تصور می‌کنم که هرگونه اصلاحی در این مملکت مربوط به آزادی انتخابات است. آن مجلس که با این احکام، نمایندگانش انتخاب شوند، در پول ارزشی ندارد، این نمایندگان مقابل چند نفر نماینده حقیقی ملت نمی‌توانند مبارزه کنند.

سپس دکتر مصداق به کوشش‌های سفارت انگلیس برای ایجاد نفاق بین نمایندگان و کشاندن آنها در صف مخالفان دولت خود، اشاره کرد و نمایندگان را به اتحاد و اتفاق دعوت کرد و افزود:

«من شنیده‌ام که سفیر انگلیس به بعضی از نمایندگان گفته بود: چه شد است که شما ۱۲۰ نفر هستید و نمایندگان تهران و جبهه ملی هفت نفر. شما نمی‌توانید آنها را قانع کنید؟ (صفایی - به وسیله کی شنیدید آقا؟) جواب داده بودند که این نمایندگان تهران پشتیبانی دارند که ملت ایران است و ما هم چون وطن پرست هستیم و نمی‌توانیم با افکار و آمال ملت مخالفت کنیم ناچاریم با این نمایندگان هماهنگی بکنیم. ناچاریم که هر رأیی که می‌دهیم، روی مصالح ملت باشد.

آقایان محترم! جناب آقایان، دیدید که در جرید نوشتند دولت انگلیس تا مصداق بر سر کار است حاضر به هیچ قراردادی نمی‌شود. این برای چیست؟ برای اینکه دولت انگلیس نمی‌تواند از دکتر مصداق و همکارانش آن چیزی را که می‌خواهد، تحصیل کند. [...] دولت انگلیس می‌خواهد یک دولتی بی‌آورد که آن دولت آلت بلا اراده باشد. ما دیدیم که دولت انگلیس و سفیر انگلیس در هیأت وزرا حاضر شد و در باب قرارداد الحاقی اظهار نظر نمود و زوی نظریات انگلیس این قرارداد تنظیم گردید، ولی این دولت حاضر نیست کوچکترین حرفی نه از انگلیس و نه از دولت دیگر بشنود. آقایان محترم: شما که اظهار وطن پرستی می‌کنید، باید بدانید اگر نفاقی بین دولت و یک عده از وکلای مجلس پیدا شود، این به ضرر مملکت تمام می‌شود...»

مصدق نظاهرات روز ۱۴ آذر را به عنوان اقدامی آشوبگرانه نکوهش کرد و آنرا به زیان مملکت دانست و وعده کرد دولت به وظیفه خود عمل خواهد کرد و در پایان سخنان خود گفت:

«... من با حالت کسالت، با حالت ناتوانی، تا تقسم در می‌آید، در اینجا می‌مانم، بلکه بتوانم درباره نفت خدمتی که در نظر است، به مملکت بکنم. حالا اگر تصور می‌کنید که از من خدمتی ساخته نیست و تصور می‌کنید که نظریات من برخلاف مصالح مملکت است، شما یک رأی آبی به من بدهید، من می‌آیم و روی آقایان را می‌بوسم و مرخص می‌شوم...»^(۱)

بخش هشتم — انتخابات مجلس هفدهم

انتخابات دوره هفدهم، برای دولت مصدق که آنرا اساسی‌ترین عامل دموکراسی می‌دانست و سال‌ها در راه اجرای انتخابات آزاد، مبارزه کرده و دولت‌های گذشته ایران را به خاطر دخالت در این امر نکوهش کرده بود، وظیفه‌ای دشوار و بحث‌انگیز بود. مصدق با تغییر برخی از استانداران و فرمانداران^(۱) و صدور دستور مبنی بر اینکه اعضای انجمن‌های نظارت بر انتخابات باید از اشخاص خوشنام و از طریق قرعه‌کشی انتخاب شوند، تلاش زیادی برای تأمین آزادی و صحت انتخابات به عمل آورد. با این حال، وجود قانون انتخابات موجود، مداخلات دربار از طریق فرماندهان ارتش و رؤسای انتظامی و مالکان و متنفذین محلی و نیز رفتار برخی از طرفدارانش، حتی در جبهه ملی از جمله عواملی بودند که برای انجام انتخابات آزاد و منصفانه، در سر راه او قرار داشتند.

اختلاف نظر بین رهبران جبهه ملی در تعیین نامزدهای انتخابات تهران، رقابت بین حزب ایران و حزب زحمت‌کشان، مداخلات حائری‌زاده در مخالفت با دکتر طاهری از یزد و قنات‌آبادی در تهران و مهم‌تر از همه روش آیت‌اله کاشانی و اعمال نفوذ فرزندان او در تعیین نامزدهای مورد نظرشان، موجبات ناخوشنودی دیگر نامزدهای جبهه ملی و بی‌نظمی در امر انتخابات را فراهم ساخت، تا جایی که در جریان تشکیل انجمن انتخابات تهران، جبهه ملی نتوانسته بود نامزدهای خود را

۱. دکتر مترچهر افیال استاندار آذربایجان از جمله کسانی بود که به دستور مصدق به رغم مقاومت شاه برکنار شد. به عقیده شهرد، این اقدام بی‌روزی دیگر مصدق بر شاه بود و «انگلیسی‌ها نه تنها یک دوست خوب، بلکه یک سد راه در برابر کمونیسم را از دست دادند». شهرد به یادکرد، ۲۴ سپتامبر ۱۹۵۱، FO371/91464. بحران دموکراسی، صفحه ۳۷۶.

تعیین کند.^(۱) بی تردید اینگونه اختلاف نظرها، آنهم در آغاز انتخابات، به منزله نقطه ضعف دولت تلقی شد. همچنین موجب گردید کسانی که در انتخابات موفق نشده بودند و اغلب از مصدق پشتیبانی می کردند، به صف مخالفان پیوستند و بیش از پیش جبهه ملی را تضعیف کنند. در این میان حزب توده که شانسی در انتخابات نداشت، با استفاده از این وضع، شکست خود را در انتخابات به گردن دولت انداخت و با ارائه شواهدی که در بی نظمی انتخابات وجود داشت، دستاویز تازه‌ای برای تشدید تبلیغات حزب توده فراهم گردید.^(۲)

مصدق انتخابات مجلس هفدهم و مشکلاتی که در این زمینه با آن روبرو بود و نیز نتیجه انتخابات را بدین شرح توصیف کرده است:

«... ساعت اول ورودم از آمریکا، به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسیدم. [...] فرمایشات ملوکانه و عرایض من، که فقط مربوط به انتخابات دوره هفدهم بود، در حدود شش ساعت در آن روز طول کشید. تا اینکه اعلیحضرت فرمودند: اگر از افراد چپ وارد مجلس بشوند، چه خواهیم کرد؟ عرض شد بعید به نظر می رسد با احساساتی که اکنون در مردم هست افراد چپ بتوانند موفقیت حاصل کنند. به فرض اینکه چند نفر وارد مجلس بشوند، در مجلسی که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان را مردم انتخاب کنند، تأثیر ندارد...»

دولت تصمیم گرفت اول از حوزه تهران شروع کند و بعد در صفحات شمال. چون که دولت مسلط بر اوضاع نبود و انتخابات آزاد بود، قوای انتظامی نمی توانست در تمام نقاط کشور از عهده انتظامات برآید. در تهران چون بیش از سایر نقاط مردم در انتخابات نظارت داشتند و دربار هم از ترس ورود افراد چپ به مجلس، با نظر دولت موافق شده بود و انتخابات جریان خود را به طور آزاد طی می کرد، از افراد چپ حتی یک نفر هم انتخاب نشد و آنها از نفر سیزدهم به بعد قرار گرفتند. ولی در انتخابات سایر نقاط که من تصور می نمودم هشتاد درصد از وکلا، نمایندگان مردم باشند، وقتی که مجلس افتتاح گردید و دولت بیش از یک اکثریت ضعیف موافق نداشت، معلوم شد که نمایندگان مردم از هشتاد درصد کمترند و بعضی از نمایندگانی هم که در تهران ملت انتخاب کرده بود، برخلاف نظر مردم عمل نمودند و این کار برخلاف انتظار نبود، چون به صرف عدم دخالت دولت در انتخابات، نه عمال بیگانه می گذاشتند مردم نمایندگان خود را انتخاب کنند، نه مردم می توانستند اشخاص با عقیده و ایمان را بشناسند و آنها را انتخاب نمایند. [...] به همین لحاظ

۱. یادداشت‌های دکتر حسین فاطمی در جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، صفحات

۵۶۹-۵۷۲

۲. به سوی آینده، ۲۲ بهمن ۱۳۳۰.

وقتی عازم دیوان لاهه شدم، چون ممکن بود تصادم دستمجات موافق و مخالف موجب ناامنی بشود و به پیشرفت دولت در دیوان بین‌المللی دادگستری سکنه وارد کند، دولت تصمیم گرفت انتخابات حوزه‌هایی که شروع شده بود به بعد محول گردد و بدین طریق نقشه عمال خارجی برای به دست آوردن اکثریت در مجلس عظیم گردید...^(۱)

تظاهرات خشونت‌بار حزب توده ایران در روز ۱۴ آذر که در راستای مقاصد مخالفان برای ناتوان نشان دادن اقتدار دولت صورت گرفت، تحصن چند تن از روزنامه‌نگاران مخالف، ایجاد اختلال در مجلس از طریق حملات و هتاک‌های جمال امامی و نمایندگان اقلیت در جلسه ۱۷ آذر و تحصن ۴۵ تن از روحانیون که به تحریک مخالفان در مسجد سه‌سالار متحصن شده بودند؛^(۲) دولت را در تنگنا قرار داده بود. جبهه ملی در واکنش نسبت به فعائیتهای مخالفان، تظاهرات بزرگ و موافقی در اعتراض به رویدادهای روزهای پیش در تهران ترتیب داد. مصدق نیز که مداخله دربار، بویژه مادر شاه را در پشتیبانی از مخالفانش قطعی می‌دانست، تهدید کرد که در صورتی که ملکه مادر کشور را ترک نکند، کناره‌گیری خواهد کرد و دلایل استعفای خود را به اطلاع عموم خواهد رساند.^(۳) شاه ناگزیر ملکه مادر را به خارج فرستاد و مصدق را تشویق به ادامه خدمت کرد.^(۴)

با اینهمه، هماهنگ نبودن تاکتیک‌های مخالفان، نزدیک شدن موعد انتخابات دوره هفدهم و مهمتر از همه، تصمیم نخست‌وزیر مبنی بر اینکه برای دفاع از حقوق ایران شخصاً در دیوان دادگستری بین‌المللی حضور خواهد یافت، موضع مخالفان را بیش از پیش تضعیف کرد. حتی چند تن از قبیل آشتیانی‌زاده و عبدالقدیر آزاد، کوشیدند خود را از گروه جمال امامی جدا کنند و ژست لامستقل و آشتی‌جویانه به خود بگیرند.^(۵)

هنگامی که مخالفان در کوشش‌های خود به منظور ناتوان جلوه‌گر ساختن اقتدار دولت شکست خوردند، به آخرین حربه خود، یعنی استیضاح دولت متوسل

۱. خاطرات و تألمات مصدق، صفحات ۲۵۶-۲۵۱

۲. میدلتون به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۳ دسامبر ۱۹۵۱، FO371/91446

۳. ایران ما، ۱ دی ۱۳۳۰.

۴. میدلتون به باوکر، ۱۷ دسامبر ۱۹۵۱، FO371/98595.

۵. مصاحبه آشتیانی‌زاده در باختر امروز، ۲۰ دی ۱۳۳۰، مصاحبه آزاد با باختر امروز.

شدند، ولی این اقدام نیز به علت عزیمت نمایندگان به حوزہ‌های انتخاباتی و نرسیدن تعداد حدنصاب به جایی نرسید (اول بهمن ۱۳۳۰). مجلس نیز یک ماه قبل از انقضای مدت قانونی آن (۲۹ بهمن) بی‌اثر گردید و دولت دستور برگزاری انتخابات را صادر کرد. از این پس نمایندگان مخالف کوشیدند به هر نحو که ممکن است خود را از مخمصه نجات دهند.^(۱)

نتیجۀ انتخابات و راه یافتن تعداد نسبتاً زیادی از مخالفان، به مجلس نشان داد که دولت در انتخابات مداخله نکرده است. در تهران همه نامزدهای جبهه ملی و طرفداران دولت پیروز شدند. در شهرستان‌ها عده قابل توجهی از نمایندگان هوادار نهضت بودند، ولی در برخی نقاط کشور، در اثر مداخلات فرماندهان نظامی و انتظامی، نامزدهای وابسته به دربار و چند تن از نخبگان محلی انتخاب شدند. در چند محل نیز برخوردهای خشونت‌بار و خونین بین دسته‌جات موافق و مخالف روی داد که منجر به متوقف شدن انتخابات گردید.

از گروه مخالفان دولت در مجلس شانزدهم چند تن از قبیل: جمال امامی خوبی، عبدالقدیر آزاد، شوشتری، رضا حکمت (سردار فاخر)، مهدی پیراسته و عبدالصاحب صفایی حائری و محمدرضا آشتیانی‌زاده به مجلس هفدهم راه نیافتند. هیچیک از نامزدهای حزب توده در تهران و شهرستان‌ها، انتخاب نشدند. پس از پایان انتخابات، نخست‌وزیر در پیامی که به مناسبت فرار رسیدن سال ۱۳۳۱ از رادیو برای مردم فرستاد، اذعان کرد که انتخابات با آزادی کامل انجام نگرفت. دکتر مصدق گفت: مداخلات بعضی از مأموران دولت و ثروتمندان مشفق محلی در شهرستان‌ها و آزادی بی‌سابقه انتخابات موجب گردید بعضی از انجمن‌های نظارت سوءاستفاده کنند. وی در عین حال اظهار نمود که حدود هشتاد درصد نمایندگانی که به مجلس می‌روند، نماینده واقعی مردم هستند.^(۲)



فعالیت‌های مخالفان مصدق، به شیوه‌های گوناگون، همچنان ادامه داشت؛

۱. گزارش پایمن، ۷ فوریه ۱۹۵۲، FO2481531؛ پایمن از عتی دشتی شنیده بود که «جمال امامی در صدق نوعی مصالحه یا مصدق است». نقل از بحران دموکراسی، صفحه ۳۷۶.
 ۲. روزنامه کیهان، ۱ فروردین ۱۳۳۱.

تظاهرات حزب توده، انتقاد و حمله از سوی مطبوعات، تحریکات و دسیسه‌گری‌های هیأت حاکمه سنتی. برخوردهای خشونت‌آمیز بین افراد حزب توده و پان‌ایرانیست‌ها شدت گرفت، فداییان اسلام نیز همچنان مصداق را تهدید می‌کردند. در ۶ آبان ۱۳۳۰ نوجوانی به نام عبدخدایی که وابسته به این گروه بود، در سوء قصد به جان دکتر حسین فاطمی یار وفادار و مشاور شایسته مصداق، او را سخت مجروح ساخت. در اواسط اسفند ۱۳۳۰ نود نفر از نمایندگان اصناف در اعتراض به سیاست مالیاتی دولت به سنا شکایت بردند و تهدید کردند، چنانچه به شکایاتشان رسیدگی نشود، در آنجا متحصن خواهند شد.^(۱) روحانیان مخالف مصداق، که در رأس آنها بهبهانی قرار داشت، در مخالفت با مصداق فعال بودند؛ چند تن از وعاظ، که در رأس آنها شیخ محمدتقی فلسفی قرار داشت، در مساجد و تکایا علیه دولت تبلیغ می‌کردند و همراه با دیگر مخالفان می‌کوشیدند با استفاده از مشکلات ناشی از محاصره اقتصادی ایران، بخش‌هایی از تجار و پیشه‌وران را علیه دولت تحریک کنند.

در اوایل فروردین ۱۳۳۱، دولت برای مقابله با برخوردهای خشونت‌یاز خیابانی بین افراد حزب توده و مخالفان آنها، در تهران حکومت نظامی اعلام کرد. برقراری حکومت نظامی از سوی مصداق، که در گذشته بارها دولت‌ها را به خاطر توسل به آن مورد انتقاد قرار داده بود، به نشانه در ماندگی دولت در برقراری نظم و امنیت تلقی شد و دستاویزی برای مخالفان در حمله به دولت بود.

دشواری‌های مالی و اقتصادی نیز شدت می‌یافت؛ صادرات نفت متوقف شده بود؛ مذاکرات با نمایندگان بانک بین‌المللی با شکست روبرو شد. کمک مالی آمریکا به مبلغ ۲۳ میلیون دلار که بر اساس برنامه اصل ۴ تصویب شده بود، در دی ماه ۱۳۳۰ هنگامی که مصداق هر نوع تعهدی درقبال آنرا رد کرد، به حال تعلیق درآمد. هر چند برنامه قرضه ملی که در تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۳۰ به مجلس تقدیم و تصویب شد، با استقبال طبقات متوسط روبرو گردید، ولی ثروتمندان از آن استقبال چندانی نکردند. حزب توده نیز قرضه ملی را تحریم کرد و علیه آن به مبارزه برخاست.^(۲)

۱. بنیمن به راس، ۲ مارس ۱۹۵۲، FO371/28596؛ بحران دموکراسی در ایران، صفحه ۳۷۹.

۲. به راس، ۱۰ دسامبر ۱۳۳۰.

انگلیسی‌ها و ایادی آنها همچنان به تبلیغ و تحریکات علیه مصدق ادامه می‌دادند. آنها اطمینان داشتند که ایران در دیوان لاهه شکست خواهد خورد و امیدوار بودند با زیر فشار گذاردن مصدق، سرانجام او را وادار به تسلیم یا کناره‌گیری کنند. مصطفی فاتح، یکی از مدیران بلند پایه شرکت سابق نفت، که با انگلیسی‌ها ارتباط نزدیک داشت و نظریات خود را زیر عنوان «یادداشت‌های روزانه» به اداره مرکزی شرکت در لندن می‌فرستاد، با برشمردن مشکلات و عوامل گوناگونی که به عقیده او سقوط مصدق را نزدیک می‌کرد، در یادداشت‌های ۱۵ اسفند ۱۳۳۰ خود نوشت: «پیشگویی کسانی که می‌گفتند: به او طناب کافی بدهید، او در موقع مقتضی خودش را به دار خواهد آویخت، به حقیقت پیوسته است.»^(۱)

بخش نهم — در دیوان دادگستری بین‌المللی

پس از ناکامی دولت انگلیس در شورای امنیت و شکست مذاکرات بانک جهانی، بریتانیا در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۳۱ درخواست مجددی علیه اقدامات ایران در خلع ید از شرکت تسلیم دیوان دادگستری بین‌المللی کرد. خلاصه دادخواست انگلستان بدین مضمون بود که اختلاف ایران و شرکت نفت، طبق قرارداد ۱۹۳۳، به دآوری ارجاع شود و اجرای قانون ملی شدن نفت مغایر با قوانین بین‌المللی شناخته شود اعلام گردد که دولت ایران نمی‌تواند قرارداد سال ۱۹۳۳ را یک‌جانبه ملغی کند و یا مقررات آنرا تغییر دهد و بالاخره دولت ایران به خاطر کلیه اقداماتی که برخلاف مفاد قرارداد مزبور به عمل آورده است، محکوم شود و عملیات انجام شده را ترمیم و جبران کند.

دیوان دادگستری بین‌المللی تاریخ ۹ ژوئن ۱۹۵۲ (۱۹ خرداد ۱۳۳۱) را برای رسیدگی به عرض حال انگلستان تعیین و به ایران ابلاغ کرد. با توجه به اهمیت رأی دیوان، به دلیل تصمیم شورای امنیت برای رسیدگی به شکایت دولت انگلیس پس از اخذ تصمیم قطعی در دیوان دادگستری بین‌المللی، دکتر مصدق تصمیم گرفت در رأس هیأت نمایندگی ایران به لاهه برود.

روز ۴ خرداد، مصدق نامه‌ای به مجلس شورای ملی، که هنوز آماده کار نشده بود، فرستاد و تصمیم خود را برای عزیمت به لاهه، اطلاع داد. در همان روز نیز طی پیام رادیویی از مردم به خاطر بردباری و شکیبایی که در برابر مشکلات نشان دادند، سپاسگزاری کرد و آنها را از دسایس و تحریکات دیگری که دشمن علیه ایران تهیه دیده است، آگاه ساخت. خلاصه پیام نخست‌وزیر بدین شرح بود:

«... اکنون که به خواست خداوند متعال، بار دیگر برای دفاع از حق ملت ایران، سفری دشوار در پیش دارم، وظیفه خود می‌دانم از عموم هموطنان عزیز که با کمال بردباری

و شکیبایی در برابر مشکلات عظیمی که پیش آمده است، ثبات و استقامت خود را از دست نداده‌اند، سیاست‌گذاری کنم. [...] اینک دادگاه لاهه، علاوه بر ماجراهایی گذشته، با مطالب جدیدی مواجه است که بعد از صدور رأی شورای امنیت به ما تحمیل شده است؛ محاصره اقتصادی، جلوگیری از فروش متاع موجود، تحریمات در داخله، کارشکنی در خارجه، تهدید خریداران نفت ایران، اغوای همسایگان، دسایس در بحرین و جزایر خلیج فارس، تعطیل ارتباطات تجاری، توقیف امتعه و اشیایی که باید به ما تحویل دهند و اقدامات دیگر از این قبیل... اینها مصایبی است که بعد از جریان شورای امنیت برای ما فراهم آورده و عرصه را به ما تنگ ساخته و از بسیاری موارد مورد احتیاج مردم کشور را محروم نموده‌اند. حریف خواسته است از فشارهای اخیر خود، دو نتیجه به دست آورد: یکی آنکه به واسطه ایجاد اشکالات و اختلافات، عده‌ای از شما از پشتیبانی این خدمتگزار منصرف شوید تا از فوای دفاعی ما در دیوان لاهه کاسته شود؛ دیگر آنکه مرا از پیشرفت منویات ملی مأیوس و ناامید نموده، شاید خودبخود کنار بروم و میدان را برای اجرای روش دیرینه آنها خالی گذارم...^(۱)

روز ۷ خرداد نخست‌وزیر همراه با اعضای هیأت نمایندگی ایران، عازم هلند شد.^(۲) پروفیسور آهنتری رولن، استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه بروکسل و رییس پیشین مجلس سنای بلژیک، وکیل مدافع ایران بود. دکتر کریم سنجابی به سمت وکیل اختصاصی ایران به دادگاه معرفی شد.

دولت انگلیس چند تن از برجسته‌ترین شخصیت‌های حقوقی را بدین شرح برای عضویت در هیأت نمایندگی خود تعیین کرده بود: اسرلیونل هیلده، دادستان کل - سراریک بکت، مشاور عالی حقوقی وزارت خارجه - آسی. اچ. ج. والداک، استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه آکسفورد و چند تن از مشاوران کانون وکلای دادگستری و وزارت خارجه بریتانیا.

در فرودگاه لاهه عده زیادی از ایرانیان و نیز گروهی از خبرنگاران رسانه‌های خبری کشورهای مختلف از هیأت ایرانی استقبال کردند. دکتر غلامحسین مصدق که به عنوان پزشک اختصاصی، پدرش را در

۱. کیهان، پیام نخست‌وزیر به ست ایران، ۵ خرداد ۱۳۳۱.

۲. همراهان دکتر مصدق عبارت بودند از: المهباز عثمانج، دکتر علی شایگان، دکتر کریم سنجابی، مهندس کاظم حسینی، دکتر عبدالحسین عنوآبادی، دکتر مظفر بقایی، حسین نواب، همچنین آقایان حسن صدر و دانشپور منشی و مترجم و از مطبوعات، حسینقلی مستعان، و نمایندگان روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، باختر امروز و سیاست.

ماموریت لاهه همراهی می کرد، مشاهدات خود را در این سفر بدین شرح نقل کرده است:

«... چند روز قبل از عزیمت به لاهه. به دستور پدرم یک تخته قالی ۳×۴ و پنج جفت قالیچه خریدم... قرار بود قالی را به ملکه هلند و قالیچه‌ها را به دیگران هدیه کنیم. در فرودگاه لاهه عده زیادی از جمله صدها ایرانی از کشورهای اروپا حضور داشتند؛ چند تن خبرنگار و عکاس و فیلمبردار منتظر ورود هیات نمایندگی ایران بودند. پس از توقف هواپیما، مستقبلیین به سوی آن روی آوردند. به توصیه من، پدرم بعد از سایرین و در پناه مأمورین انتظامی فرودگاه از هواپیما پیاده شد. ایرانیان با فریادهای شورانگیزی از استقبال کردند. در این میان، یکی از خبرنگاران نزد من آمد و خواهش کرد از قالی که قرار است به ملکه هلند هدیه شود، عکس بگیرد.

گفتم «قالی بسته‌بندی شده و نمی‌توان آنرا باز کرد...» اینک خبر خرید یک تخته فرش برای هدیه به ملکه هلند، به اطلاع خبرنگاران خارجی رسیده، باعث تعجب ما شده بود!

روز بعد، روزنامه دیلی میل، که در لندن منتشر می‌شود، کاریکاتوری از پدرم چاپ کرده بود که روی قالیچه «حضرت سنیما» نشسته و ریشه لبه قالی را با دو دست گرفته و به طرف هلند در پرواز بود. در زیر کاریکاتور مزبور این مطلب نوشته شده بود: «مصدق گمان می‌کند قضات دیوان لاهه را هم مانند قضات ایران می‌توان خرید!»^(۱)

اسر نوین باتلر، سفیر بریتانیا در لاهه، در گزارش خود به آیدن، وزیر خارجه، گفته بود:

«سفر مصدق به لاهه توجه قابل ملاحظه مردم را جلب کرده است. در ۹ ژوئن هنگام ورود مصدق به «کاخ صلح»، سیل خبرنگاران که در انتظارش بودند، از او استقبال کردند...»^(۲)

روز ۹ ژوئن (۱۹ خرداد) دیوان دادگستری بین‌المللی برای رسیدگی به عرض حال دولت انگلیس تشکیل جلسه داد. پس از افتتاح جلسه، نخست‌وزیر ایران نطفی به زبان فرانسوی ابراد نمود که قسمت‌هایی از آنرا خبرگزاری‌های خارجی به سراسر جهان مخابره کردند. بیانات مصدق گذشته از جنبه حقوقی، حالت سیاسی و تبلیغاتی نیز داشت. او، با استفاده از تریبون دادگاه بین‌المللی، به تشریح سیاست استعماری بریتانیا، از قرن نوزدهم به بعد پرداخت و شرکت سابق

و عوامل اجرای مقاصد امپریالیستی بریتانیا در ایران دانست و مخاطبانشان ساخت که انگلستان قبل از احاله دادخواست به دیوان دادگستری بین‌المللی، با اعمال فشار سیاسی و نظامی علیه ایران و اعزام واحدهای نظامی به پایگاه‌های مجاور کشور و فرستادن ناوگان جنگی به آب‌های ایران، مبادرت به تهدید و تخویف ایران کرده است، و افزود:

«... اینکه که ملت ایران به علت اعلان بدبختی‌های خود پی برده، مصمم است که مایه فساد را برای همیشه ریشه کن کند و با تجربه تلخی که در گذشته از دخالت بیگانگان در امور کشور حاصل کرده، جداً، با هر گونه دخالت غیره، در امور خود مخالف است و به همین جهت در مقابله تهدیدهای دولت انگلیس [...] ایستادگی به خرج خواهد داد و از اقدامات انگلستان که صورت محاصره اقتصادی و توطئه علیه دولت و تبلیغات سوء به خود گرفته، تردیدی به خود راه نخواهد داد...»

دولت انگلیس با مراجعه به دیوان دادگستری بین‌المللی خواسته است خود را در اختلاف ایران و شرکت نفت، قریانی شده قلمداد کند. طی مدت سی سال، بر اثر نفوذی که دولت انگلیس بر دولت‌های وقت ایران داشت، کشور ایران را در حالت فساد و خرابی نگاه داشت، ولی پس از ملی شدن صنعت نفت به تعام این اوضاع خاتمه داده شده است. دولت انگلیس، شرکت نفت را به صورت دولتی در داخل قلمرو و دولت ایران در آورده بود. شرکت نفت نه تنها در داخل حوزه عملیاتش، بلکه در سراسر ایران سرویس جاسوسی ترتیب داده بود. انگلیسی‌ها با بیچاره کردن مردم ایران کوشیده‌اند جیب خود را پر کنند...»

آنگاه نخست‌وزیر ایران خطاب به قضات دیوان گفت:

«شما نمی‌توانید ملت کوچکی را از دفاع از حقوق خود در برابر حملات مزورانه یک ملت بزرگ، که از لحاظ صنعتی و اقتصادی و مالی قوی می‌باشد، باز دارید. من از شما تقاضا می‌کنم به احساسات ملی ما واقف شوید [...] ما، هر قدر هم که اعتماد به حقانیت خود داشته باشیم، با بهتر بگوییم؛ درست به علت اعتمادی که به حقانیت خود داریم، نمی‌توانیم در امری که برای ملت ما حیاتی است، کوچک‌ترین احتمال یک تصمیم نامساعد را به خود هموار کنیم و از شما انتظار داریم که این حالت روحی ما را با دیده عفو بنگرید و اگر ممکن است بر آن صحنه بگذارید و آنرا درکی کنید...»^(۱)

پس از نطق دکتر مصدق، پروفیسور رولن، وکیل مدافع ایران، دلایل مربوط به

۱. جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، صفحات ۲۱۳-۲۱۷: تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران. فصلی بی‌جدا هم.

عدم صلاحیت دیوان را در رسیدگی به دعاوی انگلستان مطرح کرد و نتیجه گرفت که تصمیم به ملی کردن امری است مربوط به امور داخلی ایران و بر این نکته تأکید کرد که قرارداد سال ۱۹۳۳ بین دولت ایران و شرکت نفت منعقد شده، نه بین دولت انگلیس و ایران و رسیدگی به این موضوع، خارج از صلاحیت دیوان عالی دادگستری بین‌المللی است. پروفیسور رولن اضافه کرد:

«... بر اساس منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل، قوانین ملی کردن نفت ایران و رسیدگی به هر اختلافی که از اجرای آن ناشی شود، در صلاحیت محاکم داخلی ایران است.»

رولن تأیید کرد که هیچ دولتی نمی‌تواند به صرف امضای یک قرارداد تجاری در داخل خاک خود با یک تبعه خارجی، از حق ملی کردن، که حقوق حاکمیت یک کشور محسوب می‌شود، محروم گردد. آنچه شرکت نفت انگلیس و ایران می‌تواند ادعا کند درخواست دریافت غرامت عادلانه است و کشور ایران نیز به عنوان یک کشور پشتیبان قانون و عدالت، خود را متعهد به پرداخت غرامت می‌داند.

پروفیسور رولن خاطر نشان ساخت: «... بریتانیا، متعاقب تسلیم دادخواست خود به دیوان، اصل ملی شدن را قبول کرد. این اقدام بدین معنی است که دیگر شکایت آن کشور به دادگاه جهانی، موضوع و مفهوم خود را از دست داده است.» وی در پایان اظهار داشت که: «چون دولت ایران هیچ پیمان یا کنوانسیونی را نقض نکرده و طرح دعاوی بریتانیا بی‌مورد است، دیوان دادگستری بین‌المللی باید اعلام کند که صلاحیت رسیدگی به دادخواست انگلستان را ندارد.»^(۱)

مدافعات پروفیسور رولن سه روز (از ۹ تا ۱۱ ژوئن) به طول انجامید. در جناسات چهار روز بعد «لیونل هیلده» و «اریک بکت» پیرامون دادخواست بریتانیا و نیز پاسخ به مدافعات پروفیسور رولن صحبت کردند. مهم‌ترین استدلال آنها این بود که «با میانجی‌گری جامعه ملل که منجر به قرارداد سال ۱۹۳۳ گردید، قرارداد مزبور خصوصیت دوگانه پیدا کرده، بدین معنا که نه تنها یک قرارداد اعطای امتیاز بین ایران و کمپانی انگلیسی محسوب می‌شود، بلکه به صورت پیمانی میان دولت‌های بریتانیا و ایران درآمده است و از اینرو بایستی به عنوان کنوانسیون یا یک پیمان

۱. نفت، قدرت و اصول، صفحات ۲۳۷ - ۲۳۸؛ دیوان لاهه، پرونده نفت ایران و کمپانی انگلیس،

تعبیر شود.^{۵۵} بکت در مورد ادعای ایران مبنی بر اینکه بریتانیا اصل «ملی شدن» نفت را پذیرفته است، گفت: بریتانیا اصل ملی شدن را با این نیت قبول کرده که راه مذاکره را هموار کند. اینک که مذاکرات با شکست مواجه شده، این موافقت خود به خود کان‌لم‌یکن است. بکت همچنین استدلال کرد که حضور ایران در این دیوان مبین این واقعیت است که صلاحیت دادگاه را پذیرفته است...^(۱)

روز سوم تیر دکتر مصدق به تهران بازگشت. در ۲۳ ژوئن، دادگاه پایان دادرسی را اعلام کرد و به طرفین دعوی اطلاع داد که پس از شور قضات، رأی دادگاه را اعلام خواهد کرد. بکت در گزارشی به وزارت خارجه انگلیس گفت: «... چشم‌انداز پیروزی ما، ناچیز است [...] اگر دادگاه علیه ما رأی بدهد، من به عنوان یک وکیل با وجدان نمی‌توانم اعضای آنرا سرزنش کنم و فقط می‌توانم بگویم در شرایط فعلی نفرت داشتم از اینکه به عنوان یک قاضی انگلیسی در این دعوی به قضاوت بنشینم.»^(۲)

روز ۳۱ تیر ۱۳۳۱ (۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲) رأی دیوان دادگستری بین‌المللی صادر شد. از ۱۴ تن قضات دادگاه ۹ تن به عدم صلاحیت دیوان رأی دادند.^(۳) اقدام سِر آرنولد مک‌نیر (Sir Arnold McNair)، قاضی شرافتمند انگلیسی، که به عدم صلاحیت دیوان رأی داد، در محافل قضایی جهان مورد تحسین قرار گرفت. سِر اریک بکت، رئیس هیأت نمایندگی بریتانیا در دیوان نیز روش «مک‌نیر» را تأیید کرد و گفت: «... اگر من هم در آن دادگاه در مسند قضاوت بودم، نظرم درست همان نظر سِر آرنولد مک‌نیر بود...»^(۴)

خلاصه رأی دیوان دادگستری بین‌المللی بدین مضمون بود: «... از لحاظ

۱. همانجا، صفحات ۲۳۵ - ۲۴۰.

۲. از «بکت» به «داشرنگ» وزارت خارجه انگلیس. ۲۴ ژوئن ۱۹۵۲، FO371.98680، نفت، قدرت و اصول، صفحه ۳۴۰.

۳. قضات کشورهای که به عدم صلاحیت دادگاه رأی دادند عبارت بودند از: نپتان، مصر، چین، نروژ، برزیل، بلژیک، آلمان، سوئد، دانمارک، فنلاند، آمریکا، فرانسه، کانادا، شیلی و برزیل به صلاحیت دیوان برای رسیدگی به درخواست بریتانیا رأی دادند. قاضی شوروی به عذر کانت در رأی‌گیری حاضر نشد. قاضی هندوستان نیز به علت اینکه هنگام طرح شکایت انگلیس در شورای امنیت نمایندگی دولت خود را در آن شورا داشت، از حضور در جلسات دادگاه خودداری کرد.

۴. مصطفی عظیم، نفت، اصول و قدرت، ۱۳۴۲؛ از «بکت» به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲، 371.98680.

ادعای دولت انگلستان مبنی بر اینکه قرارداد امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران در حکم عهدنامه بین دولت ایران و انگلستان است، دیوان، نظر دولت انگلیس را موجه نمی‌داند، زیرا قرارداد به عنوان امتیازی است که از طرف دولت ایران به یک شرکت خصوصی داده شده و دولت انگلیس در آن هیچ سهمی ندارد...» رأی دیوان دادگستری با مطالب زیر پایان می‌یافت:

«... دیوان چنین نتیجه می‌گیرد که صلاحیت رسیدگی به شکایتی را که دولت انگلیس مطرح نموده است، ندارد و ورود در مسائل دیگری را هم که در صلاحیت دیوان طرح شده است، ضرور نمی‌داند. [...] طبق قواری که دیوان در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۲ صادر نمود اعلام کردید که اقدامات مصرح در قرار، به طور موقت و در انتظار صدور رأی قطعی دیوان تجویز شده است. اینکه که رأی دیوان صادر گردیده، بدیهی است که قواری موقت مزبور از اعتبار ساقط است و هیچ گونه اثری بر آن مترتب نخواهد بود.»^(۱)

خبر رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در شامگاه روز تاریخی سی‌ام تیر ۱۳۳۱ به تهران رسید.

افتتاح مجلس هفدهم

روز هفتم اردیبهشت ۱۳۳۱ محمدرضا شاه، طی مراسم معمول، مجلس قانونگذاری هفدهم را با حضور ۷۰ تن از نمایندگان جدید، افتتاح کرد. مصدق در این مراسم شرکت نداشت. روز بعد نخست‌وزیر در نامه‌ای که به مجلس فرستاد، متذکر شد که در بعضی از شهرستان‌ها انتخابات به درستی انجام نگرفته و نمایندگان واقعی مردم انتخاب نشده‌اند. وی از مجلس درخواست کرد اعتبارنامه‌های مخدوش را رد کند.^(۲) طرح و تصویب اعتبارنامه‌های نمایندگان حدود دو ماه طول کشید. اغلب جلسات مجلس توأم با تشنج و مشاجره بین نمایندگان و گروکشی اعتبارنامه‌ها بود؛ با این‌همه اعتبارنامه نمایندگانمانند دکتر حسن امامی و سیدمهدی میراشرفی به تصویب رسید. امامی با حمایت شاه و مداخله ارتش از شهرکردنشین و سنی‌مذهب مهاباد، جایی که در عمرش قدم به آن نگذاشته بود، انتخاب شده بود و نامزد شاه برای ریاست مجلس بود.

روز ۱۰ تیر ۱۳۳۱ هنگام رأی‌گیری برای انتخاب رئیس مجلس، به دلیل

۱. جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، صفحات ۲۱۵ - ۲۱۷.

۲. بخت‌امروز، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۱.

اختلاف نظر بین نمایندگان جبهه ملی و طرفداران آنها در تعیین نامزدهای هیأت ریسه مجلس، دکتر حسن امامی [امام جمعه تهران] به ریاست مجلس انتخاب شد.^(۱) این زورآزمایی نشان داد که مخالفین متشکل شده‌اند و انگلیسی‌ها با فشار آوردن روی شاه می‌توانند از طریق پارلمان مصدق را کنار بگذارند و نامزد مورد نظر خود را به نخست‌وزیری بگمارند.

روز ۱۴ تیرماه، مجلس شورای ملی آمادگی خود را برای شروع کار اعلام کرد. دکتر مصدق که چند روز پیش از لاهه بازگشته بود، طبق سنن پارلمانی استعفا کرد و طی نطقی که از رادیو پخش شد بار دیگر داوطلب انجام خدمت گردید و گفت: «...چه این دولت سرکار باشد، چه نباشد، محال است وضع سابق برگردد و آب رفته به جوی بازآید...» مردم تهران و شهرستان‌ها، با برپایی تظاهرات و ارسال طومارهایی، نخست‌وزیری مصدق را خواستار شدند.^(۲)

۱. از ۷۶ تن نمایندگان حاضر در جلسه، ۳۳ رأی به دکتر حسن امامی، ۱۷ رأی به دکتر عبدالله معظمی و ۱۶ رأی به دکتر عنی شایگان داده شد. در دور دوم رأی‌گیری، با آنکه شایگاه به نفع معظمی کنار رفت، دکتر امامی با ۲۹ رأی در برابر ۳۵ رأی معظمی برنده شد.
 ۲. روزنامه‌های باختر و کیهان، ۱۴ و ۱۵ تیر ۱۳۳۱.

فصل شانزدهم

در تکاپوی یافتن جانشین مصدق

بخش یکم — تلاش‌های پنهانی

کوشش‌های بریتانیا برای برکناری مصدق، پس از شکست مأموریت استوکس آغاز گردید. نامزد ایده آل انگلیسیها برای نخست‌وزیری، سید ضیاء‌الدین طباطبایی بود. شاه هم ظاهراً با این انتخاب موافقت کرده بود. برنامه بدین ترتیب بود که با انحلال مجلس و ایجاد محیط مناسب، معامله نفت را به سود شرکت به پایان برسانند. ولی در دورانی که احساسات ملی مردم ایران پس از قتل رزم‌آرا و تصویب شدن طرح ملی شدن، به اوج خود رسیده بود، انحلال مجلس شاه را به صورت همدست قدرت‌های خارجی در اذهان عمومی معرفی می‌کرد. از این رو شاه با چنین طرحی موافقت نکرد.^(۱)

پس از استعفای علاء به شرحی که در پیش گفته شد و پیشنهاد جمال امامی به زمامداری مصدق، در مجلس شورای ملی از یکصد تن نماینده حاضر در جلسه خصوصی، هفتاد تن به نفع مصدق رأی تمایل دادند. مجلس ستا نیز، که نیمی از اعضای آن منتخب شاه بودند، با اکثریت به نخست‌وزیری مصدق ابراز تمایل کردند. بدین سان طرح انگلیسی‌ها برای نخست‌وزیری نامزد مورد نظرشان به شکست انجامید. از این پس انگلیسی‌ها طرح «تلاش غیرمستقیم و پنهانی» و لزوم تشویق مخالفان را در مجلس، دربار و دیگر عوامل وابسته به سفارت، تهیه دیدند و به پیشنهاد «اریک پرتود»، دستیار معاون خارجه، خانم «لمبتون» را که در آن زمان استاد کرسی بخش مطالعات خاورمیانه و آفریقا در دانشگاه لندن بود و در دوران

۱. شپرد به وزارت خارجه بریتانیا، ۱۸ مارس ۱۹۵۱، 3۰۱/۱۹۵۱.

جنگ جهانی دوم عنوان وابسته مضوعاتی سفارت انگلیس در تهران را به عهده داشت، برای تهیه طرح مورد نظر انتخاب کردند.

خانم لمبتون به عنوان یک فرد صاحب نظر در امور ایران، با آشنایی به زبان فارسی و داشتن دوستان زیادی در ایران، عقیده داشت «مذاکره با مصدق بی نتیجه است، زیرا موضع او به طور کلی بر احساسات ضدانگلیسی قرار دارد. اگر در مذاکرات شروع به دادن امتیاز کند، پایه‌های قدرت خود را به دست خود فرو خواهد ریخت، لمبتون معتقد بود امکان دارد موضع مصدق را با «اقدامات پنهانی» تخریب کنیم؛ یکی از وسایل، قوت قلب دادن به آن دسته از ایرانیانی است که می‌ترسند در مبارزه علیه مصدق، خائن قلمداد بشوند، ولی عقایدشان درباره منافع ملی ایران با نظریات انگلیس تطبیق می‌کند.

خانم لمبتون برای اجرای طرح مورد نظر خود «رابین زینر»، استاد کرسی زبان فارسی دانشگاه آکسفورد، را پیشنهاد کرد. زینر در سال ۱۹۴۴، هنگامی که شوروی‌ها شمال ایران را در اشغال داشتند و آذربایجان را تهدید می‌کردند، در عملیات پنهانی بسیار موفق بوده است و در ایران دوستان زیادی در سطح بالا داشت...^(۱)

به عقیده زینر، انگلیسی‌ها و متحدان سیاسی آنها در ایران، در صحنه مبارزات داخلی، تنها در صورتی به موفقیت می‌رسیدند، که قدرت اراده و مهارت در مسلط شدن بر تغییر و تبدیل دائمی بین دسته‌بندی‌ها و شخصیت‌ها را داشته باشند. زینر نسبت به شاه نظری تحقیرآمیز داشت و او را مرده و فرصت طلب و نیز متحدی غیرقابل اعتماد می‌پنداشت. زینر از طریق «ارنست پرون»، که شاه پس از پایان تحصیل در سوئیس، او را با خود به ایران آورده بود و محرم راز شاه بشمار می‌رفت، از رویدادهای داخلی دربار، اطلاعات دست اول کسب می‌کرد. زینر با سیاستمداران سنتی و نیز فرصت طلبانی که انتظار داشتند از راه مخالفت با مصدق به نوایی برسند، ارتباط داشت. در این میان اشخاصی بودند که «دو دوزه» بازی می‌کردند؛ نظیر رضا حکمت (سردار فاخر) رییس مجلس که در ظاهر از مصدق پشتیبانی می‌کرد و در عین حال از طریق «لانسلوت پایمن»، مستشار سفارت، با انگلیسیها ارتباط داشت. پایمن که حکمت را آماده همکاری می‌دید، از او خجاست

به دوستانش در سنا بگوید که مصدق را استیضاح کنند.^(۱)

زیر در میان نامزدهای سفارت انگلیس، احمد قوام (قوام السلطنه) را مناسب‌ترین جانشین مصدق می‌دانست. در نظر انگلیسی‌ها، قوام نیز به اندازه مصدق ناسیونالیست، اما بیشتر ضد شوروی و کمتر ضد انگلیسی بود. زیر چگونگی مذاکراتش را با عباس اسکندری، یکی از طرفداران قوام، بدین شرح گزارش کرده است:

پس از آنکه مباحثات خود را درباره راهها و وسایل براندازی مصدق پایان داد، اسکندری به من اطمینان داد (به زبان فارسی) که قوام میل دارد بی‌آنکه به استقلال سیاسی و اقتصادی ایران لطمه بزند، با همکاری نزدیک انگلیسی‌ها کار کند و منافع مشروع آنان را حفظ نماید.

به او گفتم که استقلال ایران همواره سنگ زیربنای سیاست ما بوده است، ولی ناچار باید بپذیریم که ایران از لحاظ اقتصادی به میزان وسیعی وابسته به «شرکت نفت انگلیس و ایران» می‌باشد. همچنانکه خود ما و به طور کلی اروپا، وابسته به کمک آمریکا هستیم. در دنیای جدید دیگر چیزی به عنوان استقلال اقتصادی وجود ندارد و ایران باید با این حقیقت روبرو شود.

اسکندری گفت: این مطلب را می‌فهمد و قوام السلطنه به مراتب ترجیح می‌دهد که نفوذ انگلیسی‌ها در ایران باقی باشد تا نفوذ آمریکایی‌ها (که احمدی و بی‌تجربه‌اند) یا روس‌ها که دشمن ایران‌اند.^(۲)

در اواخر مارس ۱۹۵۲ (بهار ۱۳۳۱) «جونین امری»، نماینده محافظه‌کار پارلمان بریتانیا، که در امور خاورمیانه تجارب زیادی داشت، برای دیدار احمد قوام که در پاریس اقامت داشت، به آن شهر رفت و مذاکراتی پیرامون زمامداری قوام، با وی انجام داد. سپس قوام به تهران بازگشت و به تدارک صدارت خود پرداخت. صورتی از وزرای احتمالی کابینه وی برای تأیید به انگلیسی‌ها تسلیم گردید. حمایت بریتانیا، به صورت مساعدت نمایندگان طرفدار انگلیس در مجلس و توافق درباره و برنامه حل مسأله نفت نیز مورد بحث و توافق قرار گرفت. قوام به میدلتون، کاردار سفارت بریتانیا در تهران، وعده کرد که «تجدید روابط سنتی دوستانه ایران و

۱. گزارش شهرد به وزارت خارجه، ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۱، 248/1424؛ پیش‌نویس از پایمن، ۱۷ ژانویه ۱۹۵۲، 248/1531؛ مصطفی علم، نفت، اصول و قدرت، صفحه ۳۵۱.

۲. مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، صفحات ۲۷۳ - ۳۷۴؛ گزارش اریک برنود، ۱۵ ژوئن ۱۹۵۱.

انگلیس را تضمین خواهد کرد و خواستار آن است که انگلیسی‌ها به عنوان شریک در صنعت نفت، به ایران بازگردند.»^(۱)

در اواسط اوت (اواخر مرداد ۱۳۳۰) کریستوفر - وودهاوس، نماینده سازمان اطلاعات خارجی بریتانیا (MI-6) وارد تهران شد و به زینر ملحق گردید. وودهاوس ترکیب همکاران خود را در ایران بدین شرح نقل کرده است:

«... در سفارت، سه چهار نفر متخصص امور جاسوسی در ایران و در میان کمونیست‌ها بودند؛ یک نفر [مأموریت] تشکل ایرانیان مخالف با مصدق را به عهده داشت؛ یک نفر دیگر رابط بسیار خوبی بود و صلاحیت او به وسیله شاه تأیید شده بود. او، رابط بین ما و رییس آگاهی بود، که اطلاعات زیادی در مورد حزب توده داشت...»

برجسته‌ترین چهره در میان همکاران ما در این زمینه بود، که بعداً استاد ادیان شرقی در دانشگاه آکسفورد شد. او چند هفته قبل به تهران آمده بود. در زمان جنگ در ایران کار کرده و ارتباطات بسیار خوبی برقرار کرده بود و حالا، به تجدید آنها مشغول بود. یکی رابطه او با هارنست بیرون، سوئسی بود. [...] دیگر یک خانواده تاجر ثروتمند که دو نفر آنها به صورت «برادران» معرفی شده بودند. زینر همچنین یک پارسی اهل بمبئی را که همشاگردی شاه [در سوئیس] بود، به من معرفی کرد. گرچه در آن موقع او آدم مهمی نبود، ولی بعدها به سبب خدماتی که برای ما انجام داد، به لقب «سر شاپور ریپورتور» مفتخر شد...»

وودهاوس درباره نقش «برادران» می‌گوید: «... ما دو نوع منبع کاملاً متمایز در اختیار داشتیم، یکی سازمان شهری که به وسیله برادران اداره می‌شد و دیگری تعدادی از سران عشایر جنوب که با ما همکاری می‌کردند. ما قصد داشتیم هر دو منبع را در آن واحد به فعالیت واداریم. سازمان شهری متشکل بود از تعدادی افسر ارشد و پلیس، وکیل مجلس و سناتور، ملا و بازرگان و روزنامه‌نویس و کهنه سیاستمدار، همراه با سردسته‌های ارادل و اوپاش. همه این نیروها به وسیله برادران هدایت می‌شدند...»^(۲)

بریان لاپینگ، نویسنده کتاب معروف «پایان امپراتوری»، درباره نقش برادران

۱. مذاکره یا جولین امری و پیشنهادات قوام‌السلطنه، ۲۵ مارس ۱۹۵۲، FO371/98683. مذاکره با جرج میدلتون، همان، تماس قوام با سفارت آمریکا برای جلب پشتیبانی او، از اکتبر ۱۹۵۱. گزارش ریچارد به آپسن، Record Group 84/Box 29.

۲. سی. ام. وودهاوس، عملیات «چکمه» ترجمه فرحناز شکوری. با مقدمه و کوشش احمد بشیری، نشر نو، تهران، ۱۳۶۱، صفحات ۲۰ - ۲۱.

که سیف‌الله، قدرت‌الله و اسدالله رشیدیان بودند، چنین گفته است:

«... تعیین نمایندگان مجلس، پرداخت پول به سرکردگان گروه‌ها برای کشتادن آشوبگران به خیابان‌ها و مقابله با تظاهرات خودجوش طرفداران مصدق به طور وسیع توسط سه برادر به نامهای: سیف‌الله، قدرت‌الله و اسدالله رشیدیان صورت می‌گرفت. یکی از این سه برادر، دوست نزدیک و از یاران شاه بود. دیگری بازرگان و صاحب سینما. رشیدیان‌ها در جنگ جهانی دوم، در جلب حمایت نمایندگان مجلس، به سود انگلیسی‌ها، زینر را یاری کرده بودند و اکنون نیز به زینر، وودهاوس و همکارانش کمک می‌کردند. [...] رشیدیان‌ها سرمایه خود را در این راه به کار انداخته بودند. به گفته یکی از مسؤولان سازمان MI-6 چمدان‌های پولی که او مأمور تحویل آنها به زینر بود، بیش از یک میلیون لیره بود. این مبلغ پاداش ساده‌ای بود در مقابل کاری که رشیدیان‌ها انجام داده بودند.»^(۱)

دیگر سیاستمدارانی که با انگلیسی‌ها همکاری می‌کردند و در اسناد وزارت خارجه بریتانیا از آنها نام برده شده، عبارت بودند از: اسدالله علم، دوست و محرم راز محمدرضا، که از طرف شهرد سنیر انگلیس، با گروهی از نمایندگان مجلس ارتباط داشت و آنها را تشویق به مخالفت علیه مصدق می‌کرد. اعزاز نیک‌پی، هادی طاهری، منوچهر تیمورتاش، جمال امامی، علی منصور، علی سهیلی، علی شنبعا، سرلشکر فضل‌الله زاهدی، علی دشتی، حسن مکرم، اعتبار، از جمله این مخالفان بودند.^(۲)

از آغاز فروردین ۱۳۳۱، هنگامی که دکتر مصدق از اقدامات کاشانی و فرزندانش در مداخله و اعمال نفوذ در انتخابات مجلس انتقاد کرد، تنش‌هایی در جبهه ملی به وجود آمد. در همین اوان میان مصدق و حسین مکی نیز اختلافاتی پدید آمد. رابین زینر مدعی است که «این اختلافات و تنشها، ساخته و پرداخته برادران رشیدیان بود.»^(۳)

1. Brain Lapping, End of Empire, p. 215.

(برای آگاهی بیشتر پیرامون فعالیت‌های برادران رشیدیان به سود انگلیسی‌ها، رجوع کنید به: جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، چاپ هفتم، صفحات ۳۶۰ - ۳۶۱.)

۲. از شهرد به وزارت خارجه انگلیس، ۴ ژوئن ۱۹۵۱، 371/91450؛ ۳ مه ۱۹۵۱، 371/91525 و گزارش پایمز، ۱۴ مارس ۱۹۵۱، 284/1514؛ مصطفی علم، صفحات ۳۶۵ - ۳۶۶.

۳. مارک گازیوروسکی، کودتای ۱۹ اوت ۱۹۵۲، صفحات ۲۱ - ۲۲.

بخش دوم — کوشش برای نخست‌وزیری قوام

در اواسط اردیبهشت ۱۳۳۱، قوام از اروپا به ایران بازگشت و کوشش همه‌جانبه‌ای به نفع او آغاز گردید. گذشته از چند تن سیاستمداران متنفذ سنتی، تاج‌الملوک، مادر شاه، اشرف و عبدالرضاء خواهر و برادر شاه، همگی از قوام پشتیبانی می‌کردند. دکتر حسن امامی (امام‌جمعه تهران) قوام را تنها امید برای حل مسأله می‌دانست.^(۱) چند تن دیگر از جمله مورخ الدوله سپهر در نیمه خرداد ترتیب ملاقات قوام و هندرسن را فراهم کردند. به نظر هندرسن، قوام احتمالاً می‌توانست بهترین جانشین مصدق باشد، ولی مقامات وزارت خارجه آمریکا اشتیاق چندانی به این پیشنهاد نشان ندادند.^(۲)

شاه همچنان مخالف نخست‌وزیری قوام بود، زیرا با سوابق زمامداری گذشته قوام، شاه نمی‌توانست او را زیر سلطه خود درآورد. به گزارش ساموئل فال، رایزن سفارت بریتانیا در تهران:

... شاه مایل است مصدق به آرامی و بدون هیچ‌گونه هیاهویی برود. به نظر می‌رسد تصمیم گرفته است نخست‌وزیر جدید، شخص ضعیفی باشد. [...] چنین انتصابی طبق همه احتمالات فاجعه‌آمیز خواهد بود. [...] به نظر ما قوام تنها شخصی است که می‌تواند با اوضاع فعلی مقابله کند. [...] تذبذب شاه در این ایام بحرانی فوق‌العاده خطرناک است...^(۳)

در همین اوان (اوایل تابستان ۱۳۳۱) انگلیسی‌ها در انتظار طرح دعوای کمپانی انگلیسی نفت علیه ایران در لاهه بودند، شکست یا پیروزی آنها در دیوان

۱. گزارش جکسون، ۲۴ مه ۱۹۵۲، FO248/1531.

۲. آپسن به هندرسن، ۱۶ ژوئن ۱۹۵۲؛ دکتر گازیوروسکی، کودتای ۱۹ اوت، صفحات ۲۱ - ۲۲.

۳. مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، صفحه ۲۷۹؛ گزارش فال، ۲۰ ژوئن ۱۹۵۲، FO248/1531.